



آیین داد

● شماره دوم ● سال اول ● بهار ۱۴۰۴

آنچه در این شماره می خوانیم

مصاحبه با آقای دکتر ستار زرکلام پیرامون حقوق تجارت الکترونیک

اهمیت و جایگاه عدالت انتقالی ...

... قضیه پترزسون و اثرات آن بر مصونیت بانک مرکزی

... عدالت و حقوق، مسافرانی در جاده‌ای بیکران

خلیج همیشه‌گی فارس و چندین جستار دیگر ...







● استاد مشاور

سرکار خانم دکتر سحر سهیل مقدم

● داوران چاپ دوم

سرکار خانم دکتر مہناز رشیدی

جناب آقای دکتر فرشاد چنگایی

سرکار خانم کوثر کوثر نیا

● مدیر مسئول و سردبیر

جناب آقای علی اکبر حسن زاده

● دبیر تخصصی

جناب آقای احمد رضا میررضایی

● اعضای ہئیت تحریرہ

سرکار خانم مبینا رجبی

سرکار خانم پردیس نیساری

جناب آقای علی اکبر حسن زاده

جناب آقای احمد رضا میررضایی

● ویراستاران

جناب آقای علی اکبر حسن زاده

جناب آقای احمد رضا میررضایی

● طراح و صفحہ آرا

جناب آقای آرمان صادقی



انجمن علمی حقوقی پاکستان



دانشگاه شاہ

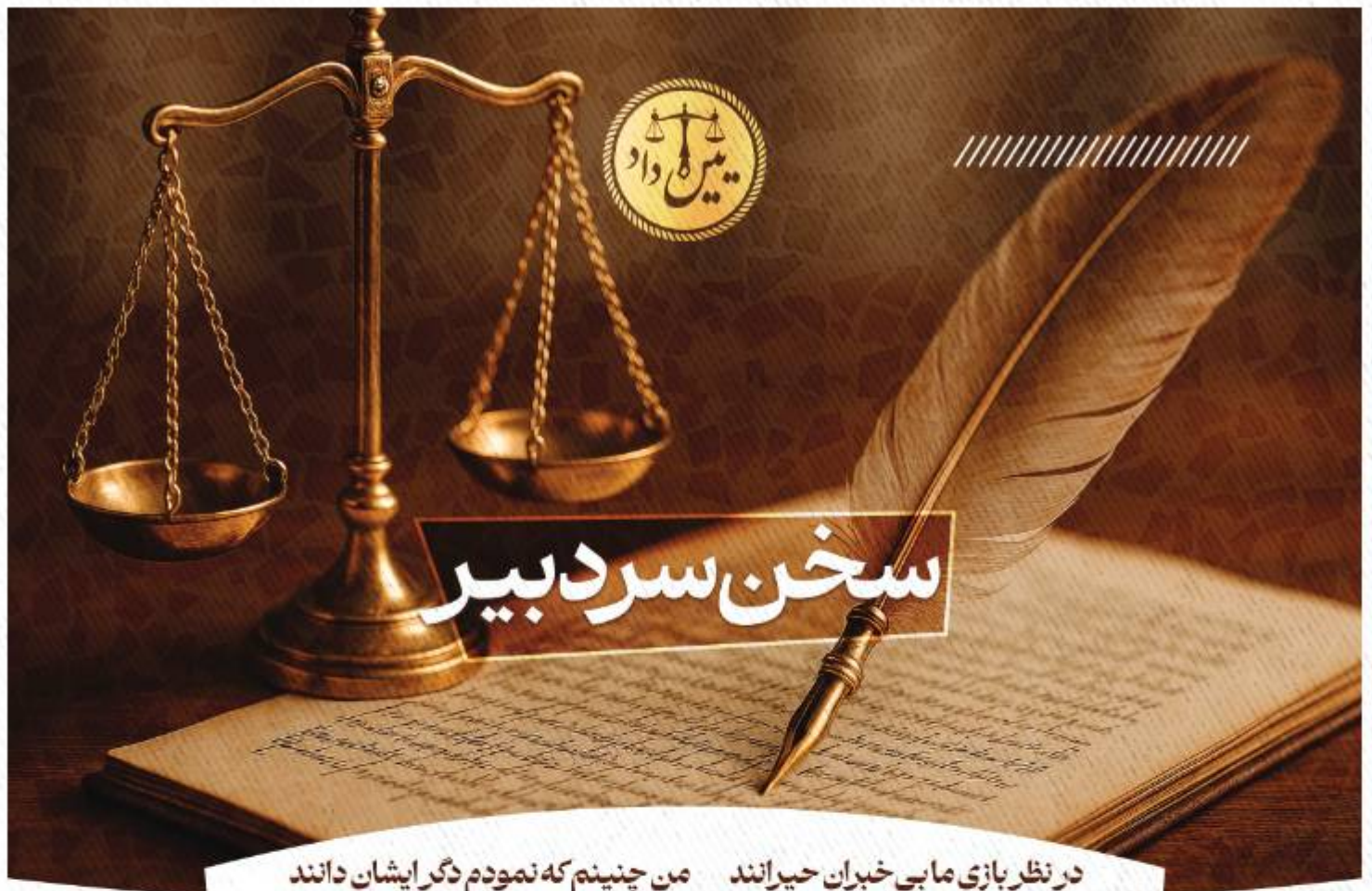
دانشگاه آزاد اسلامی

فهرست مطالب

۶	سخن سردبیر
۷	مصاحبه «گفت‌وگویی پیرامون حقوق تجارت الکترونیک»
۱۲	مقاله «اهمیت و جایگاه عدالت انتقالی»
۱۹	مقاله «قضیه پترسون و اثرات آن بر مصونیت بانک مرکزی»
۲۷	شعر «خلیج همیشگی فارس»
۳۱	یادداشت «عدالت و حقوق، مسافرانی در جاده‌ای بیکران»
۳۵	نقد رای
۴۰	نقد و معرفی کتاب «محاكمه، دادگاهی برای بشریت»
۴۴	نقد فیلم «مینی سریال نوجوانی، انسان در بحبوحه مسمومیت دیجیتالی»
۴۹	نقد قانون «ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، ابعاد و میزان اجرا»
۵۱	تحلیل تاریخی-حقوقی «پیدایش قانون اساسی در ایران، قسمت دوم»







در نظر بازی مابی خبران حیرانند من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند
عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی عشق داند که در این دایره سرگردانند

راه عدالت همواره مسیری است که از بستر سنگلاخ حقیقت عبور می‌کند. جاده‌ای که هر گامش گواهی روشن بر تلاش بشریت برای ساختن دنیایی است که در آن حق و عدالت، نه شعار بلکه تجلی حقیقی از زندگی است. حقوق به مثابه آینه‌ای است که چهره کرامت آدمی در آن منعکس می‌شود؛ آینه‌ای که گاه زنگار گرفته از نادانی و گاه درخشان از دانش جمعی است. تلاش ما در این نشریه این است که تنها روایت گر خشک متون حقوقی نباشیم و بتوانیم کاوشی در روابط انسانی داشته باشیم. امروزه نقش ما به عنوان حامیان و دارندگان قلم حقوق، سنگین تر است زیرا که وامدار تاریخ هستیم؛ تاریخ کسانی که پیش از ما تلاش کرده‌اند چراغ این راه را روشن و ثابت نگه‌دارند. حقوق، زبانی زنده است. شاکر و سپاسگزار خداوند هستیم که این افتخار را نصیب ما کرد تا بتوانیم در سایه‌سار وجودی حقوق، چاپ دیگری داشته باشیم به امید اینکه مفید واقع شود. آغاز و شروع این کار با تلاش بی‌وقفه دانشجویی بود و امید است که در ادامه نیز همین راه ادامه پیدا کند. تلاش ما همواره بر این بوده است که دغدغه‌مندی را در دانشجویان حقوق به وجود آوریم و در این راه همواره با این سوال روبه‌رو هستیم که آیا می‌توانیم رسالت خود را به سمرنزل غایت برسانیم؟ پاسخ مشخصی برای آن وجود ندارد و در این میان شور دانشجویی است که به ما کمک می‌کند علی‌رغم دشواری‌ها همچنان این راه را ادامه دهیم. در این چاپ تلاش شده است که از مسائل و ابعاد بین‌المللی جا نمانیم و به یکی از مهم‌ترین قضایای زمان معاصر اشاره شده است. همچنین در حوزه حقوق اساسی نیز اشارات مهمی شده است. مضاف بر این تلاش شده است که ارتباط بین رشته‌ای به ویژه با ادبیات حفظ شود و علاوه بر یادداشت ادبی خاص، شعری به منظور یادآوری تاریخی آورده شده است زیرا جدای از هیاهوی تاریخی باید همواره متذکر شد که این خلیج همیشه فارس بوده، هست و خواهد بود و هیچ شخص یا جریان‌توانایی تغییری را در امر ندارد. در ادامه نیز همان ساختار اصلی مطالب حفظ شده است. همچنین توجه بدین نکته که علم و دانش صرف هیچ‌گاه به تنهایی کافی نیست بسیار مهم است زیرا با تمام دانش تنها نقطه‌ای از پرگار وجود می‌شویم که با احوالات دیگر به کشف‌های مفیدتری می‌رسیم. خوب است که تمام فعالین رشته حقوق به خاطر داشته باشند که عدالت هرگز فریاد نمی‌زند بلکه نجوا می‌کند اما گوش‌های بشریت همواره باید بیدار باشد. به امید اینکه به عنوان مسافران مسیر حقوق گوش‌هایی بیدار و شنوا داشته باشیم.

این همه گفتیم لیک اندر بسیج بی عنایات خدا هیچیم هیچ

و من الله توفیق
علی اکبر حسن زاده



گفتگویی پیرامون حقوق تجارت الکترونیکی

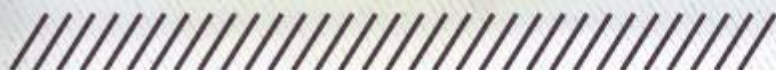
مصاحبه با
دکتر ستار زرکلام



- دانشیار دانشگاه شاهد
- فارغ التحصیل دکتری حقوق خصوصی
از دانشگاه استراسبورگ فرانسه
- وکیل دادگستری در زمینه حقوق تجارت الکترونیکی



هیئت تحریریه





گفتگویی با

دکتر ستار زرکلام پیرامون

حقوق تجارت الکترونیک

به عنوان سوال آغازین خواهش می‌کنم کلیاتی در خصوص حقوق تجارت الکترونیک بفرمایید.

بله خیلی ممنونم و خوشحالم از اینکه به فکر افتادید با استادان رشته حقوق در زمینه‌های تخصصی آنان مصاحبه داشته باشید. حقوق تجارت الکترونیک همانطور که از کلمات تشکیل دهنده آن مشخص است؛ از یک سو حقوق تجارت هست و از سوی دیگر وصف الکترونیک به این معناست که این تجارت از طریق ابزارهای الکترونیک انجام می‌شود. ابزارهای الکترونیک هم خیلی متنوع هستند و آنچه که در قالب این ابزارها مبادله می‌شود و منجر به معامله یا تجارت می‌شود ایجاب و قبولی است که به شکل داده پیام انجام می‌شود. ولی نکته‌ای که باید به آن باید توجه کرد این است که حقوق تجارت الکترونیک با حقوق تجارتي که ما در دوره کارشناسی حقوق می‌شناسیم تا حدودی متفاوت است. به این معنا که حقوق تجارتي که در این دوره تدریس می‌شود ناظر به عملیات تجارتي هست که در ماده ۲ قانون تجارت پیش بینی شده یا معاملاتی است که به تبع تاجر بودن شخص انجام می‌شود و باز هم تحت شمول قواعد قانون تجارت قرار می‌گیرد. اما در حقوق تجارت الکترونیک، تجارت به معنای خیلی گسترده‌تر مدنظر قرار دارد به این معنا که تمامی معاملات را اعم از اینکه تجارتي به مفهوم ماده ۲ قانون تجارت باشد یا خیر در بر می‌گیرد. در واقع می‌شود گفت تجارت الکترونیک ناظر به تمامی معاملاتی است که از طریق ابزارهای الکترونیک انجام می‌شود. این معاملات ممکن است بین غیرتجار یا مصرف کنندگان باشد (C To C)، بین تاجر باشد (To B B) یا بین مصرف کنندگان و تاجر (To B C) باشد. به عبارت دیگر حقوق تجارت الکترونیک مفهومی وسیع‌تر از حقوق تجارت به مفهوم سنتی آن دارد. البته قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲ در واقع قانون مبادلات الکترونیک است اعم از اینکه مرتبط با تجارت باشد یا خیر. در حقیقت مسامحتاً اسم این قانون، قانون تجارت الکترونیک گذاشته شده است در حالی که علاوه بر معاملات، مباحثی نظیر حریم خصوصی، تبلیغات برخط، حقوق مالکیت فکری و امضا و دلایل الکترونیک را هم در بر می‌گیرد. ماده ۱ این قانون نیز آنرا مجموعه اصول و قواعدی می‌داند که برای مبادله آسان و ایمن اطلاعات در واسطه‌های الکترونیک و با استفاده از سیستم‌های ارتباطی جدید به کار می‌رود.

استاد به عنوان سوال بعدی بفرمایید چه تفاوت‌هایی میان حقوق تجارت سنتی و حقوق تجارت الکترونیک وجود دارد؟

تجارت الکترونیک با تجارت در مفهوم سنتی آن متفاوت است. به عنوان مثال در محیط سنتی وقتی شما می‌خواهید کتابی خریداری کنید باید آنرا به صورت فیزیکی و یکجا بخرید ولی در تجارت الکترونیک شما می‌توانید حتی یک صفحه از یک کتاب را خریداری کنید یا می‌توانید یک آهنگ از آلبوم یک خواننده را خریداری کنید. یعنی مبيع در این فضاگاه قابل تجزیه است. سابقاً چنین چیزی وجود نداشته است. نکته دیگری که دنیای تجارت الکترونیک را با دنیای تجارت سنتی متفاوت می‌سازد این است که در محیط سنتی مشتری به دنبال تامین کننده کالا است یعنی خریدار به بازار یا مغازه می‌رود تا چیزی بخرد، ولی در محیط الکترونیک عمدتاً این تامین کننده کالا است که سراغ خریدار می‌رود که این امر به وسیله سایت‌ها و ابزارهای الکترونیک انجام می‌شود. به عبارت دیگر فروشندگان سعی می‌کنند از ابزارهای الکترونیک، وب سایت‌ها و نرم افزارها یا از واسطه‌های الکترونیک کمک بگیرند تا در محیط‌های الکترونیک دیده شوند. مفهوم سرقفلی نیز در محیط‌های الکترونیک با مفهوم سنتی آن متفاوت است. سابقاً در تعیین سرقفلی تعداد مشتریان، محل وقوع مغازه و تعداد و حجم قراردادهای و نظایر آن مورد توجه بود، ولی چیزی که در تعیین ارزش ریالی یک بنگاه برخط (آن لاین) مد نظر است میزان ورودی کاربران به بازار الکترونیک یا به عبارت دیگر میزان کلیک‌هایی است که توسط خریداران آن لاین انجام می‌شود. در واقع وقتی شما می‌خواهید مثلاً یک بازار الکترونیک را خریداری کنید، میزان کلیک‌هایی که انجام شده، میزان ورودی‌های به سیستم، میزان فروشی که از طریق آن لاین انجام شده است، در تعیین ارزش این بازار موثر است. ضمن اینکه مثلاً شما وقتی که می‌خواهید خرید الکترونیک انجام دهید یعنی هر کسی خریداری ممکنه یه سری اطلاعات شخصی خود را در اختیار تامین کننده قرار دهد که در اینجا مسئله حریم خصوصی را مطرح می‌شود. ممکن است عناصر مرتبط با مالکیت فکری در اختیار شخصی قرار گیرد که در اینجا نیز بحث‌های حقوق مالکیت فکری یا اسرار تجاری و نظایر آن مطرح می‌شود که در فضای سنتی خیلی کمتر وجود دارد.





گفتگویی با

دکتر ستار زرکلام پیرامون

حقوق تجارت الکترونیک

۳ استاد سوال بعدی در خصوص ضمانت اجرایهای تجارت الکترونیک است.

یکی از نکات مهم حقوق تجارت الکترونیک به ویژه برای مصرف کنندگان بحث ضمانت اجراهاست. در محیط سنتی وقتی خریدی انجام می دهیم این خرید تابع قواعد عمومی قراردادهاست. یعنی اینکه اگر فروشنده تعهدی کرده باشد چه مالی غیر مالی باید انجام دهد. به علاوه انحلال قراردادها نیز یا قانونی هستند یا قراردادی. اما در محیط الکترونیک یا در بستر مبادلات الکترونیک قانونگذار آنجا که معامله بین اشخاص حرفه ای انجام می شود قواعد عمومی قراردادها را حاکم می داند، اما آنجا که معامله بین تاجر یا شخص حرفه ای با مصرف کننده در بستر مبادلات الکترونیک انجام می شود قواعدی وجود دارند که هدف از آن ها حمایت از حقوق مصرف کننده است. یکی از این ضمانت اجراها یا در واقع حقوقی که برای مشتری شناخته شده این است که خریدار ظرف هفت روز می تواند کالا را پس بدهد بدون اینکه لازم باشد دلیلی بیاورد یا توجیه بکند. در صورتی که در محیط سنتی اصل لزوم قراردادها حاکم است و امکان انحلال قرارداد تابع قواعد عمومی قراردادهاست. در تجارت الکترونیک اگر مورد معامله از مواردی نباشد که مشکلات بهداشتی ایجاد کند یا از مواردی نباشد که با خوردن یا با مصرف از بین می رود قابل استرداد است. مثلاً وقتی شخص تلویزیون خریداری می کند از طریق آنلاین چه از سایت دیوار چه از طریق سایر وب سایت ها و سایت ها، می تواند ظرف هفت روز آنرا پس بدهد که از آن به حق استرداد یاد می شود. اگر خریدار کالایی را به صورت آن لاین سفارش دهد ولی فروشنده متعاقباً از تسلیم آن عاجز باشد، باید بلافاصله پول پرداختی خریدار را به وی مسترد نماید. در صورتی که در محیط سنتی برای اینکه خریدار بتواند پول خود را پس بگیرد باید اختیار فسخ قانونی یا قراردادی داشته باشد وگرنه باید ابتدا فروشنده را ملزم به انجام تعهد بکند و فقط زمانی که فروشنده از انجام تعهد سر باز زد امکان استرداد پول پرداختی وجود دارد. اینها امتیازاتی است که به نفع مصرف کننده در تجارت الکترونیک وجود دارد. موضوعاتی نظیر آنچه که گفته شد بحث های مفصلی است که مقالات و پایان نامه های زیادی در خصوص آن ها نوشته شده است.

۴ با عنایت به این که حقوق تجارت الکترونیک یکی از پویاترین رشته های منشعب از حقوق تجارت است و مسائل آن هر روزه دچار تحول است، قوانین و مقررات موجود تا چه حدی نیاز به اصلاح و بازنگری دارند؟

سوال خوبی مطرح کردید، ببینید اولاً قانون تجارت الکترونیک که سال ۸۲ نوشته شده شاید به بیش از ۶۰ آیین نامه نیاز دارد که متأسفانه تا حال چند آیین نامه بیشتر تهیه نشده است. یعنی همان موقع برای خیلی موارد قانونگذار مقرر کرده که آیین نامه قانون تهیه آیین نامه، شیوه نامه و دستور العمل ضرورت دارد. در واقع همانطور که عرض کردم قانون تجارت الکترونیک صرفاً ناظر به معاملات الکترونیک نیست بلکه هدف از آن مدیریت داده های الکترونیک مورد مبادله است. در زمان تصویب این قانون برای اینکه شورای نگهبان متقاعد شود اسم قانون را تجارت الکترونیک گذاشتند در حالی که این قانون ناظر به مبادلات الکترونیک است خواه برای انجام تجارت باشد یا غیر آن. برای همین در آن هم در مورد حقوق مصرف کننده، حریم خصوصی داده های شخصی، حقوق مالکیت فکری، قواعد راجع به تبلیغات و قواعد راجع به امضا و الکترونیک وجود دارد می خواهم بگویم آنچه به نام قانون تجارت الکترونیک تصویب شده با توجه به ماده اول این قانون، قانون مبادلات الکترونیک است؛ یعنی در هر مبادله الکترونیک اعم از اینکه برای تجارت باشد یا خیر باید مجموعه ای از قواعد را رعایت شود. در نتیجه اگر حقوق مصرف کننده نقض شود یا حریم خصوصی نادیده گرفته شود در همین قانون ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است. این قانون هم جنبه مدنی، هم تجارتي و هم کیفری دارد. ولی همانطور که گفتم قانون تجارت الکترونیک باید با قوانین دیگری در این حوزه و همچنین آیین نامه ها و شیوه نامه های ضروری تکمیل شود. به علاوه خود قانون تجارت الکترونیک مصوب سال ۱۳۸۲ نواقص زیادی دارد که باید برطرف شود.



گفتگویی با

دکتر ستار زرکلام پیرامون

حقوق تجارت الکترونیک

با توجه به اقبال و علاقه جدید دانشجویان در مقاطع تحصیلی نسبت بدین رشته، آینده این رشته را چگونه می بینید؟

چند سالی است در دانشگاه علم و فرهنگ دوره کارشناسی ارشد حقوق تجارت الکترونیک ایجاد شده و پایان نامه های بسیار زیادی در زمینه موضوعات مختلف تجارت الکترونیکی نوشته شده است. واقعیت این است که ما بیشتر از اینکه به حقوق تجارت الکترونیک نیاز داشته باشیم به حقوق فناوری اطلاعات نیاز داریم. قلمرو حقوق فناوری اطلاعات خیلی گسترده تر از تجارت الکترونیکی است. در حقیقت آنچه در قانون تجارت الکترونیک آمده در واقع حقوق فناوری های اطلاعات است منتها همه ابعادش نیست و نواقص زیادی دارد. در واقع، حقوق فناوری اطلاعات سرفصل های زیادی دارد که حریم خصوصی، اسرار تجاری، قواعد ناظر به تبلیغات و دلایل، حقوق مخابرات و سایر مسائل را نیز دربر می گیرد. اگر بخواهیم خیلی دقیق بگویم حقوق تجارت الکترونیک فقط به بحث معاملات الکترونیکی می پردازد که خیلی محدودتر از حقوق فناوری اطلاعات است. بنابراین باید تلاش شود حقوق فناوری اطلاعات که یکی از ابعاد آن حقوق تجارت الکترونیک به معنای اخص کلمه است در دانشگاه های کشور به عنوان یک رشته در دوره کارشناسی ارشد راه اندازی شود.

شورای اسلامی مسکوت مانده است. امیدواریم با اصلاحاتی که در این قانون در مجلس شورای اسلامی با جلب نظر متخصصان حقوق تجارت و کارشناسان حوزه اقتصاد و گروه های کارشناسی خارج از مجلس انجام می گیرد، قانونی که پاسخگوی نیازهای تجاری و اقتصادی کشور باشد و با تحولات بعمل آمده در زمینه فناوری اطلاعات و ارتباطات، تحولات حقوق شرکت ها، ابزارهای پرداخت و اعتبار و قواعد جدید ورشکستگی هماهنگ باشد مورد تصویب قرار گیرد.

در پایان از زحمات انجمن علمی حقوق دانشگاه شاهد، مدیر محترم گروه حقوق و جنابعالی که زحمت این مصاحبه را کشیدید سپاسگزاری می کنم.

به عنوان سوال پایانی از آنجا که یکی از باتجربه ترین استادان ایران در حوزه حقوق تجارت هستیید، اگر قرار باشد چندین دهه تجربه خود را در حوزه حقوق تجارت بفرمایید، چه نکته ای را بیان می داشتید؟

قانون تجارت ایران تا چند دهه پاسخگو بود و با مقتضیات دنیای تجارت و اقتصاد تا حدود زیادی همخوانی داشت. ولی توسعه فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی، گسترش روابط بین کشورها، تنوع قراردادهای ملی و بین المللی، نیازهای حوزه بورس، بانکداری، بیمه و حمل و نقل ایجاب می کند که تحول اساسی در حقوق تجارت ایران صورت گیرد. البته حقوق تجارت ایران منحصر به مسائلی که قانون تجارت ایران آمده نیست. خارج از قانون هم قواعد دیگری وجود دارد که در واقع مرتبط با حقوق تجارت هستند مثل حمل و نقل دریایی، زمینی، هوایی، بورس، بانکداری، انواع مشارکت ها و غیره که بعضاً در برنامه های توسعه اقتصادی کشور پیش بینی شده است. حقوق تجارت ما از هر حیث نیاز به اصلاح، تکمیل و در واقع مدرنیزه شدن یعنی هماهنگ شدن با تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات دارد و توجه به تحولاتی که در روابط اقتصادی و تجاری در دنیا پدید آمده اجتناب ناپذیر است. حقوق تجارت خواه در قالب قانون تجارت یا خارج از آن باید با مقتضیات تجاری و اقتصادی جدید هماهنگ شود. البته از سال ۱۳۸۴ تلاش برای اصلاح قانون تجارت موجود آغاز شده که متأسفانه این تلاش ها سال ها مسکوت گذارده شده و آخرین اصلاح قانون تجارت مربوط به سال ۱۴۰۲ است که خالی از ایراد نیست ولی آنهم در مجلس



اهمیت و جایگاه

قسمت اول

عدالت انتقالی

«مطالب این قسمت برگرفته از متن ارسالی و دوره برگزار شده توسط دانشگاه سنت آنا ایتالیا است.

برای کسب اطلاعات به [santanapisa](#) مراجعه کنید»

در هر جامعه، راهکارهایی برای پاسخ به جرم و آسیب های ناشی از آن وجود دارد. به عبارت دیگر، زمانی که جرمی رخ می دهد، این راهکارها به دنبال جبران آسیب های وارد شده ناشی از آن جرم و جلوگیری از وقوع مجدد آن هستند. این راهکارها می تواند شامل اقداماتی نسبت به مجرم مانند مجازات یا بازپروری او در جامعه (اقداماتی برای محافظت از قربانی) مثل حمایت اجتماعی و جبران خسارت و یا اقداماتی با هدف اصلاح جامعه از جمله امنیتی کردن محیط، بازبینی یا تغییر قوانین باشند. در خصوص اقداماتی که برای پاسخ به جرایم انفرادی و موردی به کار گرفته می شود، مفاهیم و رویکردهای متنوعی وجود دارد. حال در شرایطی که این جرایم و آسیب های ناشی از آن گسترده تر از جرایم موردی است، این مباحث هم اهمیت و پیچیدگی بیشتری پیدا می کنند.



(اساتید اصلی دوره عبارت است از پروفیسور جوزپه مارتینیکو و جیاکومو دلڈنه)



برای مثال، زمانی که جنایت‌هایی در سطح وسیع و گسترده در جامعه اتفاق می‌افتد، اگر افراد در قدرت و نهادهایی که بنا بوده امنیت افراد را بر عهده داشته باشند در این جنایت‌ها دست داشته باشند، آسیبی که به افراد وارد شده و حقوقی که از آن‌ها نقض شده است به رسمیت شناخته نمی‌شود، و هیچ‌گونه پاسخگویی و یا جبرانی برای این جنایت‌ها و در قبال قربانیان آن نمی‌توان متصور بود، و در این شرایط این مباحث پیچیدگی‌ها و ملزومات بیشتری پیدا می‌کنند. گستردگی جنایت‌ها و عدم رسیدگی به آنها، موجب بی‌اعتمادی و ایجاد شکاف در جامعه می‌شود.

با گذشت زمان و ادامه این رویه، این شکافها عمیق‌تر می‌شوند؛ و تا زمانی که این شکافها به رسمیت شناخته نشوند و اقدامات عملی برای رسیدگی به آنها صورت نگیرد، زخم‌های یک جامعه باز می‌مانند مشاهده و رویارویی با این مسائل در جوامع گوناگون و سوالاتی که همراه با آن مطرح شد، موجب به وجود آمدن رویه‌های عملی و مباحثی نظری شد که عدالت انتقالی نام گرفت. این رویه‌ها و مباحث نظری به دنبال یافتن راه‌هایی بودند که یک جامعه، با تاریخی از جنایت‌ها شامل نقض حقوق گسترده افراد و گروه‌ها و به حاشیه راندن آنها، برای رسیدگی و جبران آسیب‌های ناشی از این جنایت‌ها و بازخواست مرتکبان آن به کار می‌گیرد تا به برقراری عدالت کمک کند، و همچنین از وقوع دوباره این جنایت‌ها در آینده جلوگیری کند.

عدم پیش‌گرفتن عدالت انتقالی در مواجهه با جنایت‌ها، می‌تواند منجر به افتادن جامعه در تله اشتباهات گذشته شود. برای مثال، اگر جامعه با گذشته خود مواجه نشود و عاملان جنایت‌ها را مورد بازخواست قرار ندهد، این افراد در جایگاه قدرت باقی می‌مانند و به تکرار جنایت‌ها ادامه خواهند داد. از طرفی، در صورتی که اقدامی جمعی و اصولی در مقابل این نقض حقوق صورت نگیرد، این امکان وجود دارد که افراد به اقدامات شخصی و انتقام‌جویانه روی آورند و چرخه خشونت تداوم پیدا کند. همچنین، عدم رسیدگی به قربانی و حقوقی که از او نقض شده است، او را در جایگاهی فرودست در جامعه قرار می‌دهد. این نابرابری موجب تشدید وضعیت فرودستی قربانیان و آسیب‌پذیری بیشتر آن‌ها می‌شود. تنها در صورتی می‌توان به سوی جامعه‌ای صلح‌آمیز حرکت کرد و اعتماد را میان مردم و نهادهای اجتماعی برقرار کرد که خواسته‌های افراد در مورد برقراری عدالت و جبران آسیب‌ها به صورت جامع و اصولی مورد رسیدگی قرار گیرند، و اقدامات لازم جهت پیشگیری از وقوع دوباره این جرایم در آینده صورت پذیرد. **عدالت انتقالی به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که یک جامعه برای مواجهه شدن با گذشته پیر از نقض حقوق خود در پیش می‌گیرد، تا با جبران آسیب‌ها، برقراری عدالت و بازگرداندن اعتماد به نهادهای اجتماعی، از وقوع دوباره این جنایت‌ها جلوگیری کند و در مسیر گذار به یک جامعه دموکراتیک قرار گیرد.** بدون این مواجهه و رسیدگی موثر به پیامدهای این جنایت‌ها بر افراد و جامعه، چرخه خشونت و نقض حقوق ادامه پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، به باور عدالت انتقالی، بدون مواجهه با گذشته و رسیدگی به آن، نمی‌توان آینده‌ای

برای جامعه متصور بود.

تعریف‌های مختلفی برای عدالت انتقالی ارائه شده‌اند:

- عدالت انتقالی به مجموعه‌ای از رویه‌ها و سازکارها گفته می‌شود که جامعه برای مواجهه با میراث نقض گسترده حقوق بشر، در گذشته به کار می‌گیرد. هدف از عدالت انتقالی تضمین پاسخگویی برقراری عدالت و دستیابی به آشتی ملی است. این رویه‌ها می‌توانند قضایی یا غیرقضایی باشند و یا از جهت میزان نقش بازیگران بین‌المللی متفاوت باشند یا شامل تعقیب قضایی افراد، جبران آسیب‌های قربانی، جستجوی حقیقت اصلاحات نهادی، تصفیه سازمانی و یا ترکیبی از این اقدامات شوند. - مفهومی از عدالت که با دوره‌های تغییر سیاسی گره خورده است؛ و اقدامات حقوقی برای مقابله با جنایت‌های رژیم‌های سرکوبگر پیشین از ویژگی‌های آن است.

- مجموعه‌ای از رویه‌ها سازکارها و دغدغه‌ها که بعد از یک دوره درگیری آشوب و سرکوب، مستقیماً برای مواجهه و رسیدگی به نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در گذشته ایجاد می‌شوند.

- حوزه‌ای از فعالیت و تحقیق با تمرکز بر این‌که چگونه جوامع با میراث نقض حقوق بشر در گذشته مواجه می‌شوند. در جهت اینکه آینده‌ای دموکراتیک‌تر، عادلانه و صلح‌آمیز سازند.

- عدالت انتقالی به شیوه‌هایی اشاره می‌کند که جوامع به میراث نقض شدید و گسترده حقوق بشر رسیدگی می‌کنند عدالت انتقالی سوالاتی اساسی در مورد حقوق سیاست و علوم اجتماعی مطرح می‌کند مهم تر از هر چیزی، عدالت انتقالی در مورد قربانیان است.

با وجود تفاوت‌هایی که در این تعریف‌ها به چشم می‌خورد می‌توان به چند محور اصلی و مشترک اشاره کرد. تمامی این تعریف‌ها بر اهمیت مواجهه با گذشته و میراث آن تأکید می‌کنند و به عبارتی نسبت به مسکوت و سرپیسته نگاه داشتن وقایع گذشته هشدار می‌دهند.

این تعریف‌ها عدالت انتقالی را در پی به رسمیت شناختن جنایت‌ها و پاسخگویی در مورد آنها می‌دانند.

عدالت انتقالی در جهت پیشرفت اجتماعی و حرکت به سوی جامعه‌ای دموکراتیک و صلح‌آمیز ایجاد شده است. عدالت انتقالی به دنبال یافتن مسیری برای برقراری عدالت در جامعه است از همین روی عدالت از مفاهیم و اهداف کلیدی آن است. قربانیان جنایت‌ها، محور تمامی ساز و کارها و رویه‌های ایجاد شده در عدالت انتقالی هستند. به رسمیت شناختن قربانیان و رنج آنها و آسیبی که به آنها وارد شده است از اولویتهای عدالت انتقالی است. رسیدگی به این آسیب‌ها و ضمانت عدم تکرار این آسیب‌ها این پیام را در بر دارد که قربانیان از حقوق مساوی با دیگران برخوردارند و نقض حقوق موجب قرار دادن آنها در جایگاهی فرودست نمی‌شود، و کرامت آنها بازگردانده می‌شود. عدالت انتقالی بر لزوم بومی‌سازی و مطابقت این رویه‌ها و سازکارها بر یک بستر اجتماعی خاص تأکید می‌کند؛ تاریخ جنایت‌ها و نقض حقوق با شرایط و آسیب‌هایی که در نتیجه آنها پیش آمده بر رویکرد و تمرکز سازکارهای عدالت انتقالی تأثیر می‌گذارد، به همین دلیل عدالت انتقالی باید اقتضائات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، برای هر کدام بستر اجتماعی خاص خود را در نظر بگیرد. با این حال اصول و هنجارهایی در پی تجربه کشورها و با استناد به قواعد بین‌المللی تنظیم شده‌اند که رهنمون این اقدامات باشند و پایبندی آنها به حقوق بشر و ارزشهای دموکراتیک را تنظیم کنند.

در اینجا به گوشه ای از این مباحث تاثیرگذار در عدالت انتقالی اشاره می‌کنیم:

تغییر نظم جهانی

با تحولات سیاست‌های بین‌المللی و نظم جهانی، مفهوم انتقال (به معنی پایان دوره نقض گسترده حقوق) و مفاهیمی چون عدالت و حقوق بشر هم دستخوش دگرگونی شده‌اند؛ باید در نظر داشته باشیم که عدالت انتقالی در شرایطی به عنوان یک رشته نظری و عملی ظهور پیدا کرد که حقوق بشر در اولویت دستور کار کشورها و نظام بین‌المللی بود به عبارتی، علاوه بر خواسته‌های مردم در هر یک از این کشورها برای برقراری عدالت و رسیدگی به جنایت‌های گذشته در مناسبات بین‌المللی نیز حقوق بشر از اولویت‌های دولت‌ها بود و در نتیجه دولت‌های دموکراتیک و یا آنهایی که تمایل به رفتن به سوی جامعه ای دموکراتیک داشتند برای داشتن نقشی در این نظم جهانی و پذیرفته شدن در آن، پیشبرد حقوق بشر را اولویت خود قرار دادند. اما امروزه اقتضات سیاسی در حال پیشی گرفتن از این هنجارهای حق محور است. عدالت انتقالی و پارادایم‌های کنونی آن با این سوال روبروست که آیا هنوز ظرفیت مواجه شدن با جنایت‌های گذشته در این چارچوب را دارد، یا باید تغییراتی اساسی در شیوه‌های آن حاصل شود. در منابع عدالت انتقالی عموماً مفهوم انتقال به نقطه پایانی بر مخاصمه یا افول نظام دیکتاتوری اشاره دارد اما تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد که شناسایی این نقطه انتقال در واقعیت پیچیده‌تر است فرض گرفتن «انتقال به عنوان مرزی بین گذشته و حال این تصور را ایجاد می‌کند که تمام جوامع به سوی این نقطه پایان حرکت می‌کنند و پس از آن می‌توانند ساز و کارهایی برای رسیدگی به جنایت‌های پیش از این نقطه پایان برپا کنند. اما واقعیت جوامع نشان داده است که در بسیاری از موارد این نقطه پایان ارتباطی با واقعیت‌های تاریخی و یا جای ثابتی ندارد.

محدودیت عاملان جنایت‌ها

گفتمان حقوق بشر به عنوان گفتمان غالب در عدالت انتقالی، فقط عاملان جنایت‌ها را به عنوان کسانی که باید مسئول شناخته شوند به رسمیت می‌شناسد. در چنین ساختاری برای افرادی که به نوعی از نظام‌های جنایتکار و سیاست‌های آن سود برده‌اند، بدون اینکه در جنایت‌ها به صورت

مستقیم نقشی داشته باشند مسئولیتی شناخته نمی‌شود؛ این محدودیت در شناسایی مسئولین، شناسایی قربانیان و کسانی که واجد حقوق یک قربانی نقض حقوق هستند را با محدودیت روبرو می‌کند.

نادیده گرفتن حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

تجربه عدالت انتقالی در کشورهایی مثل رواندا، بوسنی و تیمور شرقی نشان داده است که سازکارهای عدالت انتقالی تمرکز زیادی بر حقوق سیاسی و مدنی داشته‌اند؛ تا جایی که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نقض آنها را به حاشیه رانده است. بسیاری از نظریه‌های انتقادی نسبت به عدالت انتقالی به این تمرکز بر حقوق سیاسی و مدنی نقد وارد می‌کنند و نادیده گرفتن دیگر حقوق راز کاستی‌های عدالت انتقالی می‌دانند؛ بنا بر برخی از این نظرات انتقادی، عدالت انتقالی، لیبرال دموکراسی را به عنوان تنها سیستم مورد قبول ترویج می‌کند و از ارائه بدیل‌هایی برای آن ناتوان بوده است.

عدالت تحول خواه، به جای عدالت انتقالی

برخی از نظریه‌های انتقادی معتقدند که برای رسیدن به جامعه ای صلح آمیز باید از گفتمان عدالت انتقالی فراتر برویم و از عدالت تحول خواه صحبت کنیم. این نوع از عدالت به دنبال بازگشت به وضعیت پیش از نقض حقوق نیست و جبران آسیب‌ها را محدود به آسیب‌های نقض حقوق نمی‌داند. این عدالت به دنبال تغییری تحول آمیز است که بر عاملیت افراد و گروه‌ها تاکید می‌کند و تمرکزش بیشتر بر روی فرآیند عدالت خواهی و التیام است تا نتایج آن؛ این گونه از عدالت روابط قدرت را که در وهله اول موجب نقض حقوق افراد شده‌اند به چالش می‌کشد و به دنبال دگرگونی آن است.



● مقدمه ای بر عدالت انتقالی و حقوق بین الملل

عدالت انتقالی در حقوق بین الملل، به ویژه در حوزه حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بشر ریشه دارد. عدالت انتقالی، به مقرر کردن حقوق قربانیان و وظایف دولت ها در زمینه ارائه جبران خسارت برای نقض فاحش حقوق بشر می پردازد عدالت انتقالی بر اساس اصول حقیقت، عدالت، جبران خسارت و عدم تکرار چارچوب بندی شده و توسط بسیاری از اسناد حقوقی بین المللی پشتیبانی می شود همانطور که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد تصدیق شده است^(۱) عدالت انتقالی یک رویکرد جامع است که شامل ارتقای ترمیم پذیری و آشتی، اصلاح بخش امنیتی، برنامه های موثر ترخیص، خلع سلاح و ادغام مجدد می شود. این تلاشها برای تحکیم صلح و ثبات، پیشبرد کاهش فقر، تقویت حاکمیت قانون و تقویت حکمرانی خوب ضروری است. شورای حقوق بشر بر نقش عدالت انتقالی در جلوگیری از تکرار نقض های حقوق بشر و کمک به صلح و توسعه پایدار تاکید می کند؛ نقشی که می توان در مسیر متحول کننده تونس پس از انقلاب ۲۰۱۱ از طریق کمیسیون حقیقت و

و اهداف کلی آن معاهده تفسیر شوند. این امر اجرای منسجم و منصفانه قانون را تضمین کرده و از اصول عدالت انتقالی در سیستم های قضایی و جوامع مختلف حمایت می کند. حمایت اجتماعی و جبران خسارت و یا اقداماتی با هدف اصلاح جامعه از جمله امنیتی کردن محیط، بازبینی یا تغییر قوانین در خصوص اقداماتی که برای پاسخ به جرایم انفرادی و موردی به کار گرفته می شود، مفاهیم و رویکردهای متنوعی وجود دارد. حال در شرایطی که این جرایم و آسیب های ناشی از آن گسترده تر از جرایم موردی است، این مباحث هم اهمیت و پیچیدگی بیشتری پیدا می کنند. برای مثال، زمانی که جنایت هایی در سطح وسیع و گسترده در جامعه اتفاق می افتد، اگر افراد در قدرت و نهادهایی که بنا بوده امنیت افراد را بر عهده داشته باشند در این جنایت ها دست داشته باشند، آسیبی که به افراد وارد شده و حقوقی که از آن ها نقض شده است به رسمیت شناخته نمی شود و هیچ گونه پاسخگویی ویا جبرانی برای این جنایت ها و در قبال قربانیان آن نمی توان متصور بود، و در این شرایط این مباحث پیچیدگی ها و ملزومات بیشتری پیدا می کنند. گستردگی جنایت ها و عدم رسیدگی به آن ها، موجب بی اعتمادی و ایجاد شکاف در جامعه می شود.

● بازیگران بین المللی درگیر در عدالت انتقالی

در چشم انداز عدالت انتقالی، تعداد بیشماری از بازیگران بین المللی نقش های محوری ایفا می کنند، و این ضرورت هماهنگ کردن تلاش های این بازیگران برای حمایت از فرآیندهای عدالت انتقالی را نشان می دهد. این مشارکت ها بین دولت ها، سازمان ملل متحد، و طیف متنوعی از ذی نفعان، از جمله سازمان های بین المللی و منطقه ای، موسسات مالی، بانک های توسعه محور، جامعه مدنی، گروه های زنان و جوانان، و در صورت لزوم بخش خصوصی در جریان است. چنین همکاری برای پرداختن به ماهیت چند وجهی حفظ صلح و تضمین اجرای موثر اقدامات عدالت انتقالی حیاتی است. با تصدیق به اینکه نیاز بیشتری به مشارکت زنان و جوانان در فرآیندهای صلح وجود دارد، بر نقش های حیاتی زنان و جوانان تاکید شده است. این رویکرد بر اهمیت رهبری و تصمیم گیری زنان در پیشگیری و حل مناقشه تاکید می کند و از نمایندگی بیشتر آن ها در تمام سطوح در نهادهای ملی، منطقه ای و بین المللی حمایت می کند. علاوه بر این، با تصدیق ظرفیت جوانان برای کمک معنادار به حفظ صلح در صورت مجهز شدن ایشان به مهارت ها و فرصت های لازم، درخواستی برای شکل گیری سیاست هایی وجود دارد که مشارکت جوانان را در ایجاد صلح تقویت می کند. این رویکرد فراگیر به دنبال بهره برداری از چشم اندازها و انرژی های منحصر به فرد همه اقشار جامعه در راستای دستیابی به صلح و عدالت پایدار است.



● قوانین بین المللی در مورد عدالت انتقالی

مجموعه گسترده ای از قوانین بین المللی بر عدالت انتقالی حاکم است که در اسناد کلیدی مانند منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، و معاهدات تخصصی با هدف پیشگیری و مجازات جنایت هایی مانند نسل کشی، تبعیض نژادی، شکنجه و ناپدید شدن اجباری تجسم یافته است. از طرف دیگر کنوانسیون های ژنو و پروتکل های الحاقی آن، با پرداختن به جنبه های بشردوستانه مخاصمه های مسلحانه، چارچوب قانونی عدالت انتقالی را گسترش داده اند. علاوه بر این ها، مجموعه ای از اصول و دستور العمل ها مانند "اصول و رهنمودهای اساسی در مورد حق جبران خسارت و غرامت" که بر تامین عدالت و جبران خسارت برای قربانیان نقض حقوق بشر تمرکز دارد، تکمیل کننده قواعد پیشتر ذکر شده هستند.

پیاده سازی و تفسیر این اسناد با توجه به زبان اغلب مبهم آن ها که نتیجه مذاکرات بین المللی پیچیده است، دارای دشواری هایی است. کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات، راهنمای مهمی برای تفسیر معاهدات بین المللی ارائه می کند و تاکید می کند که معاهدات باید با حسن نیت، با در نظر گرفتن زمینه و متن آن معاهده خاص

● بازیگران بین‌المللی درگیر در ترویج سیاست‌های جدید

در چشم انداز عدالت انتقالی، بازیگران بین‌المللی مختلفی فعالانه در توسعه و ترویج سیاست‌های جدید مرتبط با این حوزه مشارکت دارند. شورای امنیت سازمان ملل متحد از طریق قطعنامه‌هایی مانند قطعنامه ۲۲۸۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با قطعنامه‌هایی مانند قطعنامه ۷۰/۲۶۲، و دبیر کل سازمان ملل متحد، به ویژه از طریق یادداشت راهنمایی سال ۲۰۲۳، در شکل دادن به گفتمان و هدایت اجرای سیاست‌های عدالت انتقالی نقش بسیار مهمی ایفا کرده‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز نقش بسیار مهمی دارد که این نقش از آرای مهم آن که الزامات قانونی عدالت انتقالی را روشن می‌کند، مشخص است؛ برای مثال ممنوعیت عفو برای جنایت‌های جدی همچون نسل‌کشی، که در حقوق بین‌الملل عرفی نیز گنجانده شده است. علاوه بر این، دفتر کمیساری عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، برنامه توسعه سازمان ملل متحد، و شورای حقوق بشر، با قطعنامه ویژه خود در مورد "حقوق بشر و عدالت انتقالی بر نیاز به راهبردهای جامع تاکید می‌کنند. این راهبردها شامل سازکارهای قضایی و غیرقضایی برای جبران جنایت‌های گذشته و حمایت از نیازهای قربانیان است. کمیته حقوق بشر نیز که در چارچوب میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ تأسیس شده است، به توضیح بیشتر در مورد این موضوعات از طریق آرای تفسیری خود می‌پردازد. علاوه بر این، سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه آفریقا و اتحادیه اروپا چارچوب‌های سیاستی خود را برای حمایت از عدالت انتقالی ایجاد کرده‌اند که بر اجماع جهانی در مورد اهمیت سازکارهای حفظ صلح و تضمین عدالت تاکید می‌کند.

● چالش‌ها در اجرای قوانین بین‌المللی مربوطه

اجرای قواعد بین‌المللی مربوط به عدالت انتقالی یک تلاش چندوجهی است که شامل طیفی از بازیگران در هر دو سطح سیاسی و قانونی می‌شود؛ در سطح سیاسی نهادهایی مانند شورای امنیت سازمان ملل متحد، مجمع عمومی و نهادهای مختلف حقوق بشر در نظارت بر انطباق فرآیندهای عدالت انتقالی با استانداردهای بین‌المللی از طیف وسیعی از ابزارها از گفتگو و مطالبه حقوق گرفته تا کمک‌های فنی و در برخی موارد تحریم استفاده می‌کنند. در سطح حقوقی دادگاه کیفری بین‌المللی دادگاه‌های ترکیبی ویژه دادگاه‌های موقت و دادگاه‌های منطقه‌ای مانند دادگاه بین‌المللی آمریکا و دادگاه اروپایی حقوق بشر در تقویت پایه‌های حقوقی عدالت انتقالی نقش اساسی ایفا می‌کنند؛ آنها اطمینان حاصل می‌کنند که در رابطه با جنایت‌های جدی عفو اعطا نشود، چرا که این موجب نقض هنجارهای بین‌المللی از جمله حق دادرسی عادلانه و عدالت می‌شود. نقش گزارشگر ویژه درباره حقیقت عدالت و جبران خسارت نیز حیاتی است و بر تضمین پاسخگویی ترویج حقیقت و به خاطر سپاری و ارائه جبران خسارت برای قربانیان تمرکز دارد. همان‌طور که مشاهدات گزارشگر ویژه در کلمبیا نشان می‌دهد، تاخیر در تعقیب قضایی و اجرای جبران خسارت‌ها نشان از وجود چالش‌هایی در اجرای عملی عدالت انتقالی دارد که نشان‌دهنده شکاف بین استانداردهای تعیین شده و اقدامات واقعی است. مأموریت گزارشگر ویژه بر نیاز به راهبردهای جامع برای اطمینان از عدم تکرار ملت‌سازی و آشتی و همچنین نقش محوری دولت‌ها در اجرای مؤثر این راهبردها و در عین حال بررسی پیچیدگی‌های اراده سیاسی و تخصیص منابع تاکید می‌کند. عدالت انتقالی در حال حاضر با انبوهی از هنجارهای بین‌المللی که به عدالت انتقالی و اجرای آن در هر دو سطح جهانی و منطقه‌ای می‌پردازند به یک نقطه کانونی برای جامعه بین‌المللی تبدیل شده است.

در حالی که تکثیر این هنجارها و بازیگران درگیر نشانه تعهد قوی به عدالت انتقالی است ابهام ذاتی در قوانین عدالت انتقالی نیاز به تفسیر از لحاظ قضایی منطقی برای اطمینان از کاربرد مؤثر این قوانین دارد. نیاز مبرمی به هماهنگی بیشتر بین بازیگران بین‌المللی برای رعایت مستمر استانداردهای بین‌المللی وجود دارد. با این حال روندهای ملی نوظهور مانند موضوع بحث برانگیز عفو، اغلب این استانداردها را به چالش می‌کشد و وظیفه پیچیده هماهنگ‌سازی اصول بین‌المللی با رویه‌های داخلی را برای پیگیری عدالت و آشتی برجسته می‌کند.

منابع اصلی

What is Transitional Justice? ICTJ

The rule of law and transitional justice in conflict and post-conflict societies Report of the Secretary-General ۲۰۰۴ (Summary, and paras ۲-۱۰)

برای مطالعه ی بیشتر

The "New Law" of Transitional Justice – Christine Bell (attached)

Transitional Justice Genealogy – Ruti G, Teitel (attached)

How "Transitions" Reshaped Human Rights: A Conceptual History of Transitional Justice

International legal standards underpinning the pillars of transitional justice





قضیه پترسون و اثرات آن بر مصونیت بانک مرکزی

نویسنده: زهرا یزدان مهر
دانشجوی کارشناسی حقوق دانشگاه شیراز



چکیده:

پرونده پترسون، یکی از پیچیده ترین و مهم ترین دعاوی مطرح شده بین المللی علیه جمهوری اسلامی ایران است که در سال های اخیر تأثیرات گسترده ای بر اقتصاد و سیاست ایران گذاشته است. در این پرونده دادگاه های ایالات متحده بخش زیادی از دارایی های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را به اتهام واهی حمایت از تروریسم توقیف کرده اند. از آنجایی که پرونده ی پترسون و طرح دعوا علیه ایران در محاکم آمریکا عامل نقض حاکمیت ملی، تضعیف روابط ایران در سطح بین المللی، تضعیف نظام بانکی و نقض اصل مصونیت بانک مرکزی شد اهمیت این موضوع و ارزش مطالعاتی آن را بالا می برد. این پیشامد، افزون بر ایجاد چالش های اقتصادی جدی برای ایران، موجب ایجاد مباحث اقتصادی و سیاسی وسیعی در سطح بین المللی شده است. همچنین این سوال را در اذهان جهانی ایجاد کرده است که آیا بانک مرکزی به عنوان یک نهاد مستقل در دادگاه های خارجی دارای مصونیت است یا خیر؟ در این مقاله علاوه بر پاسخ به این سوال با رویکرد توصیفی به بررسی ابعاد گوناگون پرونده و تأثیرات آن بر ایران خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی

قضیه پترسون، مصونیت بانک مرکزی، مصونیت دولت، عهدنامه مودت ۱۹۵۵



مقدمه



عمل می کند، صورت گرفته باشند»، در برابر اعمال صلاحیت دادگاه های آمریکا فاقد مصونیت است.^(۵) پس در نتیجه، این اصلاحیه اجازه می داد که اموال ایران در آمریکا توقیف و احکام صادر شده از محل اموال بانک مرکزی اجرا شوند. در ادامه نیز قانون جدیدی موسوم به «قانون کاهش تهدیدات ایران و حقوق بشر در سوریه» در کنگره آمریکا تصویب شد که به دادگاه این اجازه را می داد که رای صادر شده در پرونده پترسون از محل اموال مسدود شده به اجرا درآمده و خسارات قربانیان از همین سو پرداخت شوند.

قضیه پترسون علیه جمهوری اسلامی ایران یکی از دعاوی برجسته در حوزه حقوق بین الملل است چراکه در راستای این پرونده اصل مصونیت دولت ها و بانک های مرکزی به چالش کشیده شد. این پرونده با مصادره دارایی های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در ایالات متحده پیامد های حقوقی و سیاسی گسترده ای به دنبال داشت. سرچشمه این دعاوی و اختلافات از جایی است که در ۲۳ اکتبر سال ۱۹۸۳ در بیروت لبنان ۲۴۱ نفر از تفنگداران امریکایی بر اثر چندین انفجار کشته شده و ۱۲۸ نفر از آنها نیز مجروح گشتند. پس از گذشت ۱۸ سال از آن واقعه یعنی در سال ۲۰۰۱ بازماندگان قربانیان اقدام به طرح دعوی علیه جمهوری اسلامی ایران به اتهام واهی حمایت از تروریسم در دادگاه های امریکا کردند. در این پرونده که مشهور به «پترسون و دیگران علیه ایران» است دادگاه آمریکا با در نظر گرفتن دیدگاه و استدلال دادگاه تجدید نظر در قضیه سی سی پیو علیه ایران^(۱)، ایران را بابت حمایت مالی از حزب الله، تامین تسلیحات، آموزش و هدایت نیروها و نیز حمایت مستقیم از عملیات شهادت طلبانه علیه اتباع امریکایی محکوم نمود.^(۲) دادگاه امریکا در سال ۲۰۰۷ به نفع خواهان های این پرونده، ایران را به پرداخت حدود ۲/۶ میلیارد دلار محکوم نموده و اقدام به توقیف اوراق قرضه بانک مرکزی ایران که در سیتی بانک^(۳) آمریکا ذخیره شده بودند کرد. لیکن از آنجایی که قوانین امریکا اجازه طرح دعوی از یک دولت خارجی و در راستای نیل به اجرای این حکم توقیف اموال بانک مرکزی را در محاکم داخلی خود نمی داد، خواهان های این پرونده به استعانت لابی صهیونیست ها در کنگره امریکا در سال ۱۹۹۶ اصلاحیه استثنای تروریسم را بر قاعده مصونیت دولت ها^(۴) بار کردند. به موجب این قانون چنین امکانی برای دولت آمریکا فراهم میشد که چنانچه یک نظامی امریکایی در عراق یا کشوری مانند آن کشته شود عمل را به کشوری مانند ایران نسبت داده و از او خواستار پرداخت غرامت شوند. در ذیل این قانون چنین آمده است که یک دولت خارجی «در مواردی که خسارات مالی موضوع دادخواست مطروحه علیه دولت، در ارتباط با صدمه ی شخصی یا فوت ناشی از عمل «شکنجه» یا «قتل فراقضایی»، «خرابکاری در هواپیما»، «گروگان گیری» یا تامین «حمایت یا منابع مادی» برای چنین اعمالی باشد، مشروط به اینکه چنین اعمالی یا تامین حمایت مادی از سوی مقام رسمی، کارمند یا نماینده ی چنین دولت خارجی در وضعیتی که در چارچوب وظایف رسمی، استخدامی یا نمایندگی اش

۱. Cicipio v. Islamic Republic of Iran

۲. عباسعلی کدخدایی و علی داعی، سلب مصونیت دولت (تهران)، اداره چاپ و انتشار ریاست جمهوری، ۱۳۹۰، ۷۵.

۳. Citibank

۴. State Immunity

۵. مقصود ایمانی مرکید و عقیل محمدی، سلب مصونیت دولت و بانک مرکزی ایران در محاکم آمریکا (تهران، دادگستر، ۱۴۰۰)، ۱۰۰-۹۸.

اگرچه خواهان های امریکایی در اقامه ی دعوی علیه ایران به دلیل اصلاحات به عمل آمده در قانون مصونیت دولت خارجی امریکا موفق بوده اند، اما در مسیر اجرای آرای صادره به دلیل در دسترس نبودن اموال ایران در امریکا با مشکلات زیادی روبرو شدند.^(۶) بانک مرکزی جمهوری اسلامی نیز در همان ابتدا با هماهنگی مرکز امور حقوقی بین المللی و با توسل به دیوان عالی امریکا و با بیان این ادعا که عمل کنگره عملی خلاف اصل تفکیک قوا و مخل در فرایند دستگاه قضاست اعتراض خود را مبنی بر توقیف اوراق و اجرای احکام صادره (که به گفته مقامات قضایی امریکا رویه ای ضد تروریستی داشته و برای حمایت از قربانیان تروریسم است) از محل اموال این بانک را اعلام کرده و آن را خلاف قوانین امریکا و موازین حقوق بین الملل دانست. دیوان عالی کشور امریکا نیز در پاسخ به این ادعا به رای صادر شده ابرام ورزیده و بیان نمود که رای صادر شده به آن صورت که ایران ادعا می کند متناقض با اصل تفکیک قوا نیست. از جایی که ایران صلاحیت این دادگاه ها را برای رسیدگی به رسمیت نشناخته است در این دادگاه های امریکایی حاضر نمی شود. چراکه معتقد بود: «بر اساس اصل برابری حاکمیت و استقلال دولت ها در حقوق بین الملل، محاکم داخلی یک دولت، مجاز به رسیدگی به این قبیل دعاوی علیه دولت های خارجی نیستند».^(۷) ایران در لوایح کتبی خود مدعی بود که ایالات متحده با به رسمیت شناختن وضعیت حقوقی جداگانه ی بانک مرکزی و سایر شرکت های ایرانی، بند یک ماده سه و بند چهار ماده یازده معاهده ی مودت ۱۹۵۵^(۸) را نقض کرده و رفتار غیرمنصفانه و ناعادلانه ی ایشان با شرکت های مختلف ایرانی منجر به نقض بند یک ماده چهار معاهده ی مودت شده است. ایالات متحده با عدم تامین حمایت و امنیت پایدار این شرکت ها و اموال آن ها تعهدات خود ذیل بند دو ماده چهار، و همچنین با عدم رعایت حق شرکت های مذکور در کسب و واگذاری دارایی های شان، بند یک ماده پنج معاهده ی ۱۹۵۵ را نقض کرده است و چنین عنوان کرده بود که محدودیت های اعمال شده از سوی دولت ایالات متحده در مورد نقل و انتقال های مالی منجر به نقض بند یک ماده هفت و بند یک ماده ۱۰ معاهده و اختلال در آزادی تجارت میان سرزمین های طرفین معاهده شده است.^(۹) دیوان بین المللی دادگستری در ۳۰ مارس ۲۰۲۳ مدافعات و استدلال های ایالات متحده امریکا را رد کرده و دولت این کشور را به علت نقض تعهدات خود ذیل بند یک ماده سه، بند یک و دو از ماده چهار و همچنین بند یک ماده ۱۰ از عهدنامه مودت مسئول دانسته و او را ملزم به جبران خسارات نموده است. اما دیوان از رسیدگی به موضوع ضبط دارایی های متعلق به بانک مرکزی از سوی امریکا خودداری کرده است چراکه دیوان صرفاً می تواند بر اساس سند صلاحیتی که همان عهدنامه مودت باشد به صدور رای مبادرتورزد؛ اما دیوان در رای ۳۰ مارس ۲۰۲۳ بانک مرکزی نه یک شرکت تجاری مستقل ذیل عهدنامه مودت بلکه یک نهاد حاکمیتی دانسته عبارت دیگر تفسیر معاهده مودت در قضیه سکوه های نفتی و واژگانی نظیر «شرکت ها» و «اتباع» مندرج در مواد سه، چهار و پنج را به اشخاص خصوصی محدود نموده و اموال عمومی نظیر اموال بانک مرکزی را خارج از دایره حمایتی معاهده مودت تلقی می نماید. هرچند، این اموال از مصونیت برخوردارند اما بنای ناگزیر دعوی بر اساس صلاحیت ناشی از معاهده مودت، دیوان را برای اعلام موضعی مبنی بر نقض حقوق بین الملل عام توسط امریکا در تنگنا قرار داد.^(۱۰)

۶. کرم زاده، سیامک، (۱۳۹۷)، صدور و اجرای آرای دادگاه های امریکا علیه اموال بانک

مرکزی ایران از منظر حقوق بین الملل و حقوق امریکا، مطالعات حقوق تطبیقی

۱۹، (۳۵۱-۳۷۹).

۷. نوروزی، میثم، حبیبی سوادکوهی، صابر، شاپان مهر مهدی و طباطبایی نسب، سید علی، (۱۴۰۳)، مصونیت اموال دولت در حقوق بین الملل با تأکید بر رای دیوان بین المللی دادگستری در قضیه برخی دارایی های ایران، مجله حقوقی بین المللی، ۴۱ (شماره ۷۳ (بهار))

۸. Treaty of Amity, Economic Relations, and Consular Rights between the United States of America and Iran, Aug ۱۹۵۵، ۱۵.

۹. شیبی، زهره و زمانی، سید قاسم، (۱۴۰۳)، مسئولیت بین المللی دولت امریکا ناشی از نقض معاهده مودت در چارچوب رای ۲۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین المللی دادگستری، مجله حقوقی بین المللی، ۴۱ (شماره ۷۳ (بهار))

۱۰. مقامی، امیر وطفیانی، محمد، سلب مصونیت دولت خارجی ناشی از حمایت از تروریسم در نظام حقوقی ایالات متحده با تأکید بر قضیه پترسون، همایش ایجاد حقوقی - جرم شناختی تروریسم، اسفند ۱۳۹۶، دانشگاه علامه طباطبائی

قضیه پترسون و اثرات آن بر مصونیت بانک مرکزی



اصل مصونیت بانک مرکزی

حاکمیت نیست و آن یک نهاد تحت کنترل حاکمیت است که از خود هیچ استقلال ندارد، چراکه اموال نگهداری شده در بانک مرکزی عمدتاً متعلق به دولت است و دولت از طریق انتصاب مقامات این نهاد را تحت کنترل خود و ملزم به انجام دستورات کرده است. در حالی که طبق ماده ۱۰ قانون پولی بانکی کشور، بانک مرکزی مسئول تنظیم و اجرای سیاست پولی اعتباری بر اساس سیاست اقتصادی کلی کشور بوده و استقلال آن ناشی از جایگاه منحصر به فرد این بانک است زیرا اساساً وظایف آن قابل واگذاری به هیچ سازمان و نهاد دیگری نیست.^(۲۱) اما کنگره آمریکا با تصویب دو قانون (استثنا تروریسم و کاهش تهدیدات ایران و حقوق بشر در سوریه) و دخالت در فرایند رسیدگی قضایی به طور فاحش این اصل را مورد خدشه قرار داده است و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را محروم از حق برخورداری از دادرسی عادلانه کرده است. در ماده سه عهدنامه مودت چنین تبیین شده است که (هر دو دولت ایران و آمریکا متعهد هستند امکان دسترسی آزادانه اتباع و ارگان های یکدیگر در دادگاه های کشور دیگر را در دادگاه هایشان فراهم کنند و دادرسی، بی طرفانه و عادلانه باشد) با این حال عملکرد دادگاه آمریکا در این دعوی نقض این معاهده محسوب می شود.

مصونیت به طور کلی به این معنی است که دارنده آن از تعقیب قانون و ماموران مجری قانون کشور در امان است.^(۱۱) مصونیت، سازگاری دفاعی است که از دهه های گذشته تاکنون برای در امان ماندن و مقابله با دعاوی اشخاص خصوصی در محاکم ملی، از سوی دولت ها استفاده شده است.^(۱۲) اصل مصونیت دولت ها یکی از اصول بنیادین حقوق بین الملل عرفی^(۱۳) است که بر پایه آن خود دولت ها و تمامی نهاد های وابسته به آن ها از اعمال صلاحیت قضایی محاکم خارجی و اجرای احکام صادره از محل دارایی های حاکمیتی مصون هستند که مصونیت بانک های مرکزی به عنوان بخشی از مصونیت دولت ها پذیرفته شده است. هدف از تصریح این اصل در «کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنها»^(۱۴) حفظ حاکمیت متساوی دولت ها در نظام بین المللی است، چراکه بررسی دیدگاه های مختلف حکایت از این دارد که غالب حقوقدانان از اصل تساوی حاکمیت دولت ها به عنوان مبنای اصلی مصونیت دولت ها یاد نموده اند. بر اساس این اصل در حقوق بین الملل، دولت ها دارای حاکمیت برابر هستند و یک دولت نمی تواند حاکمیت خود را بر حاکمیت دولت دیگر اعمال نماید.^(۱۵) در ماده بیست و یکم از کنوانسیون نامبرده اموال بانک های مرکزی از اقدامات اجرایی مصون هستند، مگر آنکه دولت مربوطه صراحتاً از این مصونیت اغماض کرده باشد.^(۱۶) مصونیت بانک مرکزی برگرفته از مصونیت خود دولت است. مصونیت دولت در حقوق بین الملل قائم به ذات دولت می باشد و سایر مصونیت ها مانند مصونیت اموال و نهاد های حاکمیتی مانند بانک مرکزی، مصونیت مقامات دولت و مصونیت دیپلماتیک و کنسولی وابسته به مصونیت دولت است.^(۱۷) نظر به اینکه اموال بانک مرکزی از مصادیق بارز اموال عمومی و برخوردار از ماهیت غیرتجاری محسوب می شوند، دارای مصونیت هستند و نه تنها قوانین و رویه قضایی ملی کشور ها، بلکه اسناد منطقه ای و جهانی و در کل حقوق بین الملل عرفی نیز قائل به این مصونیت هستند.^(۱۸) البته این چنین مصونیت هایی را نمی توان مطلق بر شمرد چراکه گاهی محدودیت هایی بر آنها وارد است. علت چنین مسئله ای هم می تواند این باشد که ممکن است دولت ها با توجه به مصونیت مطلق حساب های دیپلماتیک از صلاحیت دادگاه ها، چنین حساب هایی نزد بانک مرکزی ایجاد نمایند و آنگاه به منظور جلوگیری از ضبط اموال مورد استفاده در فعالیت های تجاری خود، با توجه به عدم مصونیت این اموال از اقدامات اجرایی، اقدام به نگهداری این اموال در این حساب ها کنند.^(۱۹) در ماده ۱۶۱۱ قانون مصونیت دولت های خارجی ایالات متحده،^(۲۰) بانک های مرکزی کشورها تحت عنوان نهاد مستقل از حاکمیت داخلی خود نام برده شده اند. در دادخواست خواهان های پرونده پترسون ادعا شده بود که بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران یک نهاد مستقل از

۱۱. محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین الملل عمومی (تهران، گنج دانش، ۱۴۰۲)، ۴۴۰.

۱۲. ایمانی مرکبید و محمدی، همان، ۲۵.

۱۳. Customary International Law.

۱۴. United Nations Convention on Jurisdictional Immunities of States and Their Property ۲۰۰۴.

۱۵. ایمانی مرکبید و محمدی، همان، ۳۱.

۱۶. Specific categories of property Article ۲۱.

۱. The following categories, in particular, of property of a State shall not be considered as property specifically in use or intended for use by the State for other than government non-commercial purposes under article ۱۹, subparagraph (c):
(c) property of the central bank or other monetary authority of the State

۱۷. عابدینی، عبدالله، (۱۴۰۳)، تثبیت مصونیت بانک مرکزی توسط دیوان بین المللی دادگستری در قضا به «برخی اموال ایران»، فصلنامه مطالعات بین المللی، ۲۹، ۲۹-۵۰.

۱۸. محسن عبدالهی و میرشهباز شافع، مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل (تهران، معاونت تدوین، تفتیح و انتشار قوانین ریاست جمهوری، ۱۳۸۲)، ۱۵۲-۱۵۱.

۱۹. ایمانی مرکبید و محمدی، همان، ۳۷.

۲۰. Foreign Sovereign Immunities Act - FSIA.

۲۱. مهدی زاده، علیرضا و قدرت نماشهبازی، امیرحسین، (۱۴۰۳)، بانک مرکزی، شرکت تجاری مستقل با رکن حاکمیتی (با تأکید بر رای ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین المللی دادگستری)، مجله حقوقی بین المللی، ۱۴۱ شماره ۷۳ (بهار).

قضایای علیه دولت خارجی، دارایی‌های مسدود شده‌ی بیشتری را در اختیار قربانیان حملات تروریستی دولت‌های به اصطلاح حامی تروریسم قرار داد.^{۲۲} این رای مصونیت دولت‌ها و نهاد‌های حاکمیتی و همچنین عهدنامه مودت را نقض کرده است چراکه نادیده گرفتن مصونیت حاکمیتی واحدها و موسسه‌های ایرانی بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی می‌تواند نقض تعهد به انجام رفتار عادلانه و منصفانه و خودداری از اتخاذ تدابیر تبعیض آمیز و غیرمعقول قلمداد کرد.^{۲۳} این اقدام، از منظر حقوق بین‌الملل و کنوانسیون سازمان ملل موسوم به کنوانسیون مصونیت قضایی کشورها و

واموال آنها، به معنای نقض تعهدات عرفی و قراردادی ایالات متحده در قبال سایر کشورها محسوب می‌شود و اثرات ناشی از این پرونده را می‌توان نشان از تحولاتی در نظام حقوقی آمریکا دانست.

به نظر می‌رسد قضیه پترسون را می‌توان بخشی از راهبرد گسترده ایالات متحده برای اعمال فشارهای حداکثری علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار آورد چراکه بهره‌گیری از اقدام حقوقی برای پیشبرد اهداف سیاسی از جمله توقیف اموال بانک مرکزی و دیگر نهادهای دولتی ایران توانست پیامد‌های جدی برای تعاملات اقتصادی و مالی ایران در سطح بین‌المللی به همراه داشته باشد از آن حیث که مصادره دارایی‌های ذخیره شده بانک مرکزی ایران، در کنار تحریم‌های اقتصادی گسترده‌ای که در نتیجه همین پرونده بر ایران اعمال شد دسترسی ایران را به ذخایر ارزی خارجی به شدت محدود کرد.



تاثیرات حقوقی و سیاسی

اقدام آمریکا و کنگره این کشور نسبت به نقض اصل مصونیت دولت‌های خارجی و بانک مرکزی و تأمین خواسته تعدادی از شهروندان خود به وسیله تصویب قوانین خاص به ضرر یک دولت خارجی با ذکر نام پرونده مورد هدف یک بدعت بی سابقه و کلان در حقوق بین‌الملل است که احکام صادره در این پرونده برای سایر پرونده‌های مشابه ایجاد رویه کرده است که توانست نظام بین‌المللی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها را شدیداً تضعیف کند، همچنین یک چنین قوانینی را نمی‌توان ایجاد کننده عرف در حقوق بین‌الملل دانست چراکه این قوانین هیچ بعد حقوقی را دربر نمی‌گیرند بلکه تنها شامل ابعاد سیاسی هستند و تنها کشور‌های قرارگرفته در لیست حامیان تروریسم مشمول این قوانین می‌شوند به همین علت دیگر چنین قوانینی را نمی‌توان در حقوق بین‌الملل محکمه پسند و قابل دفاع برشمرد. مناسبات حقوقی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی تا اندازه‌ی زیادی ریشه در منافع سیاسی آنها دارد؛ اگرچه قاعده‌ی حقوقی پس از ایجاد، با تبعات و الزامات خاص خود پیش رفته و به منفعت غیرحقوقی چندان واقعی نهاده است.^{۲۴} همانطور که تنها دولتهای آمریکا و کانادا آن هم با انگیزه اقدام سیاسی و نه اعتقاد به الزام آوری حقوقی چنین قوانین تضعیف کننده حاکمیتی را ایجاد کرده‌اند در حالی که دیوان در قضیه آلمان علیه ایتالیا ۲۰۱۲ به صراحت در خصوص ضرورت رعایت قاعده مصونیت و حتی عرفی بودن این قاعده اظهار نظر کرده است. تعارض میان قوانین داخلی ایالات متحده با اصول حقوق بین‌الملل یکی دیگر از چالش‌های اساسی موجود در روند دادرسی این پرونده است چراکه ایالات متحده با استناد به قوانین داخلی خود من جمله قانون مصونیت دولت‌های خارجی و «قانون بیمه خطر تروریسم» که تصویب آن معلول عدم تشفی خاطر قربانیان حملات تروریستی از طریق اصلاحیه فلاتو بود، کنگره در سال ۲۰۰۲ با تصویب این قانون ضمن محدود کردن امکان اعراض رئیس‌جمهور ایالات متحده از مخالفت با اجرای احکام محاکم

۲۲. موسوی میرکلاهی، سید طه، (۱۴۰۰)، شخصیت حقوقی شرکت دولتی و مصونیت اموال دولتی در پرونده «برخی اموال ایران»

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، (۳۵)، ۹۹۵-۱۰۲۱.

۲۳. تدینی، عباس و کازرونی، سید مصطفی، (۱۳۹۵)، بررسی تطبیقی قوانین مصونیت دولتی جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا با توجه به دستور ۲ میلیارد دلاری ایالات متحده بر اموال ایران، مطالعات حقوق تطبیقی، (۲۷)، ۴۶۱-۴۹۱.

۲۴. محبی، محسن و بدیان وحید، (۱۳۹۸)، رویکرد تفسیری دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «برخی اموال ایران» جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا، فصلنامه فضاوت، (۹)، ۵۳-۸۳.

نتیجه‌گیری

برای تقویت مصونیت بانک مرکزی ایران از ریسک توقیف و اقدامات اجرایی علیه اموال و دارایی‌های آن در ایالات متحده آمریکا، پیشنهاد کلی این است که با اصلاح در قوانین و مقررات پولی و بانکی موجود و سایر قوانین مربوطه، جایگاه بانک مرکزی به عنوان یک نهاد حاکمیتی عمومی غیرانتفاعی که سرمایه و سود آن متعلق به عموم مردم و ملت ایران است تثبیت گردد.^(۲۵) بدون شک در این قضیه ایالات متحده آمریکا دارای مسئولیت بین‌المللی به علت نقض تعهدات بین‌المللی خودش است چراکه پرواضح است که رفتار محاکم و کنگره ایالات متحده آمریکا منتسب به دولت آمریکا است، زیرا کنگره و دادگاه‌های صادرکننده حکم محکومیت در پرونده پترسون از نهادهای ایالات متحده هستند و مشمول بند (الف) ماده دو طرح مسئولیت دولت هاست و اقدام آنها به جهت ایراد خسارت به دولت جمهوری اسلامی ایران و مصادره اموال بانک مرکزی برخلاف قواعد حقوق بین‌الملل و عهدنامه مودت (برطبق ماده ۱۲ و ۱۳ طرح مذکور) بوده و منطبق بر ماده یک، بند (ب) ماده دو و ماده چهار طرح یاد شده بوده و موجب مسئولیت ایالات متحده است.^(۲۶) این پرونده نشان داد قاعده مصونیت دولت‌ها علی‌الخصوص مصونیت بانک‌های مرکزی مطلق نبوده و در موارد خاصی مانند موارد ادعایی حمایت از قربانیان تروریسم می‌تواند توسط قوانین داخلی کشورها نادیده گرفته شود.

۲۵. مقصود ایمانی مرکب، (۱۳۹۳)، مصونیت اموال بانک مرکزی ایران در آمریکا، مطالعه موردی فئسه پترسون، نشریه پژوهش‌های پولی - بانکی، (۲۲۱۷)، ۵۹۱-۶۱۴.

۲۶. فروری، فضل‌الله و عباسی، مراد، (۱۳۹۸)، نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان (مطالعه موردی مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا)، مطالعات حقوقی، (۱۱۱)، ۱۶۵-۲۰۵.

منابع و مآخذ

کتاب‌ها

۱. ایمانی مرکید، مقصود؛ محمدی، عقیل. (۱۴۰۰). سلب مصونیت دولت و بانک مرکزی ایران در محاکم آمریکا. تهران: دادگستر.
۲. ضیائی بیگدلی؛ محمدرضا. (۱۴۰۲). حقوق بین الملل عمومی. تهران: گنج دانش.
۳. عبدالحی، محسن؛ شافع، میرشهبیز. (۱۳۸۲). مصونیت قضایی دولت در حقوق بین الملل. تهران: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری.
۴. کدخدایی، عباسعلی؛ داعی، علی. (۱۳۹۰). سلب مصونیت دولت. تهران: اداره چاپ و انتشار ریاست

مقالات

۱. ایمانی مرکید، مقصود. (۱۳۹۳). مصونیت اموال بانک مرکزی ایران در آمریکا: مطالعه موردی قضیه پترسون، نشریه پژوهش‌های پولی - بانکی، ۷(۲۲)، ۵۹۱-۶۱۳.
۲. تدینی، عباس و کازرونی، سیدمصطفی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی قوانین مصونیت دولتی جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا با توجه به دستبرد ۲ میلیارد دلاری ایالات متحده بر اموال ایران. مطالعات حقوق تطبیقی، ۷(۲)، ۴۶۱-۴۹۱.
۳. شفیعی، زهره وزمانی، سید قاسم. (۱۴۰۳). مسئولیت بین المللی دولت آمریکا ناشی از نقض معاهده مودت در چارچوب رأی ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین المللی دادگستری. مجله حقوقی بین المللی، ۴۱(شماره ۷۳ بهار)
۴. عابدینی، عبدالله. (۱۴۰۳). تثبیت مصونیت بانک مرکزی توسط دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «برخی اموال ایران». فصلنامه مطالعات بین المللی، ۲۰(۴)، ۲۹-۵۰.
۵. فروغی، فضل الله و عباسی، مراد. (۱۳۹۸). نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان (مطالعه موردی مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا). مطالعات حقوقی، ۱۱(۱)، ۱۶۵-۲۰۵.
۶. کرم زاده، سیامک. (۱۳۹۷). صدور و اجرای آرای دادگاه‌های آمریکا علیه اموال بانک مرکزی ایران از منظر حقوق بین الملل و حقوق آمریکا. مطالعات حقوق تطبیقی، ۹(۱)، ۳۵۱-۳۷۹.
۷. محبی، محسن و بذار، وحید. (۱۳۹۸). رویکرد تفسیری دیوان بین المللی دادگستری در قضیه «برخی اموال ایران» (جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده آمریکا). فصلنامه قضاوت، ۱۹(۹۸)، ۵۳-۸۳.
۸. علیرضا مشهدی زاده، امیرحسین قدرت نماشبهستری، (۱۴۰۳). بانک مرکزی: شرکت تجاری مستقل یا رکن حاکمیتی (با تأکید بر رأی ۳۰ مارس ۲۰۲۳ دیوان بین المللی دادگستری)، مجله حقوقی بین المللی، ۴۱(۷۳)، ۳۱-۴۴.
۹. مقامی، امیر و طغیانی، محمد، سلب مصونیت دولت خارجی ناشی از حمایت از تروریسم در نظام حقوقی ایالات متحده با تأکید بر قضیه پترسون، همایش ابعاد حقوقی - جرم شناختی تروریسم، اسفند ۱۳۹۶، دانشگاه علامه طباطبائی
۱۰. موسوی میرکلانی، سید طه. (۱۴۰۰). شخصیت حقوقی شرکت دولتی و مصونیت اموال دولتی در پرونده «برخی اموال ایران». فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دانشگاه تهران، ۵۱(۳)، ۹۹۵-۱۰۲۱.
۱۱. میثم نوروزی، صابر حبیبی سوادکوهی، مهدی شایان مهر، سید علی طباطبایی نسب، (۱۴۰۳). مصونیت اموال دولت در حقوق بین الملل با تأکید بر رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه برخی دارایی‌های ایران، مجله حقوقی بین المللی، ۴۱(۷۳)، ۴۵-۸۰.

وبسایت‌ها

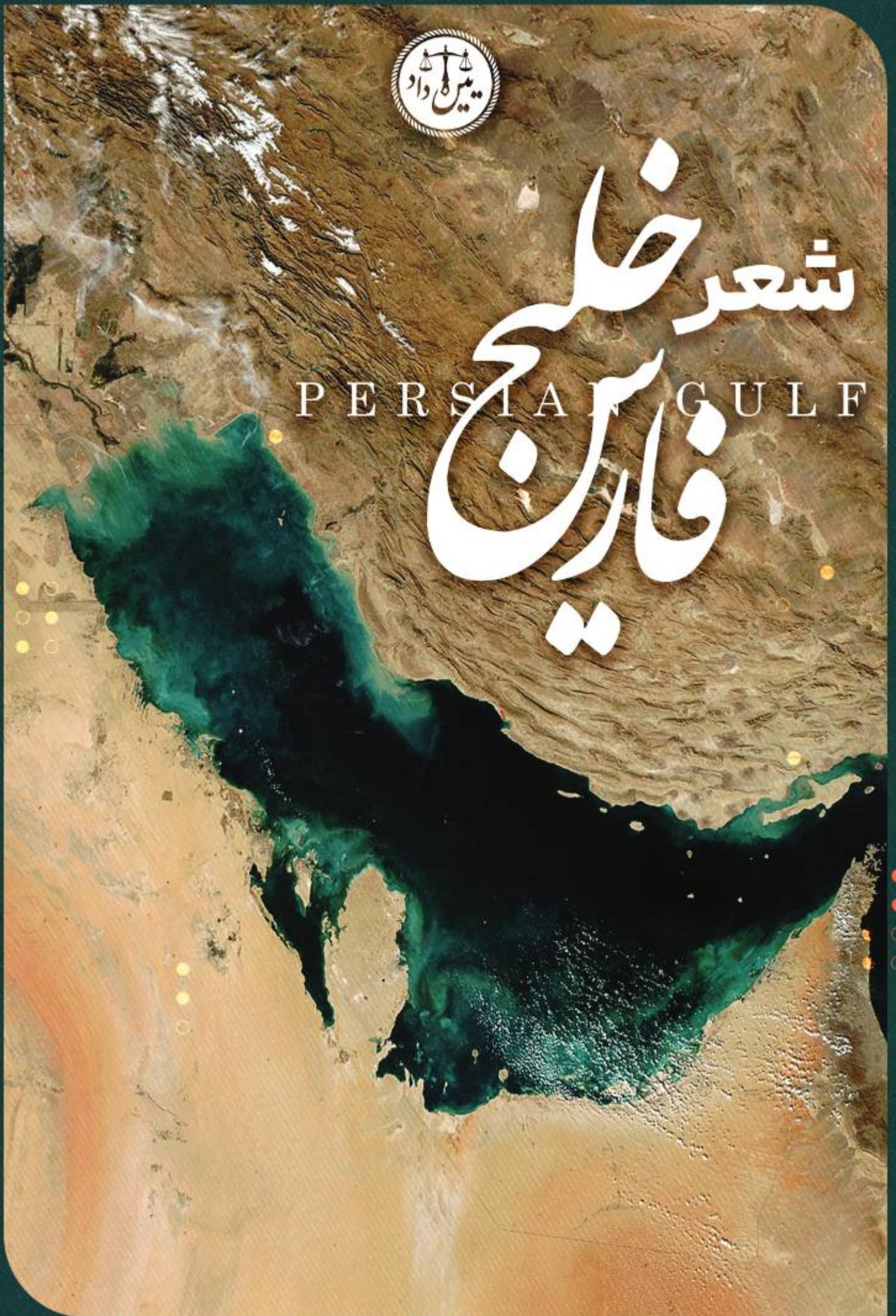
1. Is there a place for sovereign immunity in the fight against terrorism? The US Supreme Court says 'no' in Bank Markazi v. Peterson – EJIL: Talk!
2. INTERNATIONAL COURT OF JUSTICE
3. Beirut bombing victims' \$1.68 billion Iran judgment overturned by US appeals court | Reuters
4. courtlistener.com
5. Home – Supreme Court of the United States





شعرِ ظلیج فارسی

PERSIAN GULF



زبان از دل رساند شعله هایم را
توانی زد نقوشش را
به هر قلبی توپا بر جا
وطن، ایران
که نامی پر گوهر،
مانا
به چشم ما
کویر و جنگل و دریا
حقیقت،
مامِ مادرها
کهن ایرانِ جاویدان
به خاکش ریشه ها دارم
که شاخاب و خلیج اش را
چو جان خویشتن دانم
نبرده بوی انسانی
یقین باشد که دارد
خوی حیوانی
هر آنکس که نکوهیده
سخن آلوده بگشاید سر از بازی
بنامد نام اوتازی،

جزاین حرفی نباشد راست
خلیج اش تا ابد باقی بماند فارس
نباشد لحظه‌ای، یکدم
که حتی من بیاسایم
زدست بدسگالان
می‌فشانم آتش از باران
چو آرش بر سر توران
به سان
آفریدون بر سر ضحاک و گرزگوسر،
برهیکل ماران
می‌نشانم در روان
مهر خدای پاک ما
یزدان
چنان است
خون که در رگها
حیات و جان و تن را من ز او دارم
نکو باشد که گویی
هر چه دارم از وطن دارم

اثری از رسا





یادداشت

عدالت و حقوق

مسافرانی در جاده‌های بی‌کران



هیئت تحریریه



عدالت آن

آرمان و ارزش

متعالی و قدسی

بشری است که از

سپیده‌دم آغازین تاریخ

تا به امروز ذهن و افکار آدمیان

را به خود مشغول کرده است. مفهومی که

در بستر زمان و مکان در حال تکامل و بازتولید خود بوده

است. عدالت را نباید تنها یک اصل اخلاقی-فلسفی پنداشت، بلکه پایه

ای به مثابه سنگ بنای تمدن و تشکل اجتماعی است که در قلب پیکره مقررات

جای گرفته است. اما شاید چند پرسش پیش مقدماتی وجود داشته باشد که مبین بحث در

ادامه است؛ «عدالت چیست؟ آیا قابلیت تجلی در چهارچوب قوانین و مقررات خشک را دارد یا آنکه بیشتر

مفهومی سیال، نسبی و بسته به موقعیت است؟ در این بین نقش و جایگاه قانون برای تحقق این مفهوم چیست؟

و از همه مهم‌تر اینکه آیا می‌توان برای اینها جوابی واحد و یگانه پیدا کرد؟»



عدالت و حقوق

مسافران در جاده‌ای بی کران

سوالی مهم‌تر از تمام سوالات پیشین این است که درهم تنیدگی این دو مفهوم چگونه است؟
یا به عبارت دیگر آیا می‌توان از حقوق به عدالت رسید و اگر آری چگونه؟

در پاسخ بدین سوال باید گفت که در سپهرگیتی همانجا که واژگان در تنگنای خلقت دست به تعیین تقدیر می‌زنند، عدالت و حقوق همچون دو مفهوم همزاد ناگسستی می‌باشند که سرنوشتی مشابه دارند، کمک به هم برای تحقق یکدیگر. این دو مفهوم همچون روح و کالبد درهم آمیختگی مضمونی را دارا می‌باشند که نتیجه و اثر آن نجات اجتماع بشری از هبوط و نابسامانی است. گزافه نیست اگر بگوییم حقوق زبان ظاهر قاصد ناطق عدالت است و عدالت، نفس نامرئی قابل لمس حقوق. اگر عدالت را به مثابه خورشیدی پنداشت که شعاع وجودی آن بر سرتاسر جهان خلقت تابان است، حقوق و قوانین چون بلورهایی شفاف، پرتو آنرا در ابعاد و اشکال مختلف منعکس و متجلی می‌کنند. حقوق چکادی از پیکره وجودی عقل، خرد و منطبق است که بناشده بر اوج هیاهوی بشری است تا بتواند نجوای ستم دیده را به گوش زمان برساند. در این پیکره وجودی عدالت همچون خونی ساری در رگه‌های اوست که اگر وجود نداشته باشد دیگر سبب تحرک وجود نخواهد داشت. آری حقوق و عدالت دو مفهوم در تنیده هستند تا انسان را از ورطه «هست‌ها» به کرانه «بایدها» برسانند. باید همواره به خاطر داشت هیچ دادرسی بدون حضور وجدان ساهر، و هیچ قانونی بدون درهم آمیختگی با رفعت انسانی معنا ندارند.

تعیین مقصد و پایان برای هر کدام از اینها و جدا شدنشان کاری سخت و دشوار است زیرا که نمی‌توان به غایت معینی فکر کرد و نتیجه گرفت که دیگر در آن نقطه مشخص نیازی به عدالت نیست و باید پایان پذیرد یا وهله‌ای را بتوان معین کرد که دیگر نیازی به حقوق و قانون نیست. پس شاید بهترین مصداق برای عجین شدن این دو مفهوم باهم این است که بگوییم

«عدالت و حقوق همچون دو مسافر جاوید و ازلی در جاده‌ای بی کران و نامتناهی هستند که باید به حرکت پای هم ادامه دهند.»

عدالت و حقوق

مسافرانے در جاده ای بے کران

عدالت همچون شاه بیت اصول بشریت در راس قله اخلاقیات جای دارد، آنجا که باید به دور از هرگونه گرداب هوس های زمینی، همچون کوهی استوار جایگاهی در عمق خاک وجدان انسان ها داشته باشد. دشت بی آب و خشک ظلم، جایی در هستی است که کاروان بشریت تنها با بارش عدالت است که می تواند از فنا و نابودی نجات پیدا کند. تلاش عدالت همواره بر آن بوده است که چون خورشیدی بر آسمان انسان بتابد، در این بین نباید آنرا شرقی یا غربی پنداشت بلکه پرتو آن به هر شخصی می تابد. عدالت همان نگین تابان تاج ابدی انسانیت است که همواره باید مراقب جایگاه آن بود و اجازه نداد که از موقعیت اصلی خود فروغلتد.

در مقابل در حریم رفیع وسیع علم حقوق باید بیان داشت که الفاظ همچون ستون های کهن و عظیم از ساختمانی، بر پایه عقلانیت و نظم استوار و ثابت است. حقوق را می توان دانشی مقدس و بی بدیل دانست که در جهان طبیعت چون درختی تنومند با ریشه هایی ژرف است که اثر خود را به سایر موجودات طبیعت از این ریشه ها دارد. تنه و شاخه های این درخت، قوانین و مقررات آن است به شرط اینکه یک درخت ریشه درست به همراه تنه و شاخه های سالم داشته باشد، میوه هایی مرغوب می دهد که در این بین آثار آن در بستر جامعه متجلی می شود. حقوق تاجی الماس گون است که اعمال خودسرانه افراد را منع و آنها را به کالبد اخلاق برمی گرداند. این علم متعلی را نباید صرف واژگانی خشک دانست بلکه در عوض خلاصه ای است از حماسه های جاودان بشری در ادوار تاریخ، نبردی تمام نشدنی از نظم مقابل بی نظمی، انسانیت مقابل توحش، عقلانیت مقابل زورمندی و در نهایت عدل در مقابل هرچه غیر خود. در کارزاری که قانون پرچم دار آن است، عقل و انصاف دو جناح و یاری رسان اصلی او هستند که می توانند آنرا یاری رسانند، برای نیل به هدف والای خود یعنی عدالت. حقوق را جزو معدود کیمیاگرانی می توان دانست که توانایی تبدیل خشم انسانی به عفو، هرج و مرج به انصاف و انتقام به دادگستری قانونی را دارد. از ابتدای زندگی انسان که با تحولات خود منجر به نوشتن اولین مقررات بر کتیبه ها شد تا به امروز که در پیشرفته ترین حالت ممکن وجودی خود قرار دارد، عدالت چون سپری فولادین و آسیب ناپذیر همواره به دنبال محافظت از نگهدارنده خود در برابر تیرهای زهرآگین بی قانونی بوده است. تجلی حقوق، اقیانوسی است خروشان که سرچشمه و منشا آن فطرت پاک و متعالی انسان است که هر انشعاب آن می تواند تمدنی را سیراب و بی نیاز کند. باید مراقب بود که به قامت بلند و یکتا حقوق آسیب وارد نشود و در مقابل تبدیل به جسمی بی استخوان نشود که با هر نسیمی بر زمین افتاده و توان ایستادن ندارد. اگر این اتفاق رخ دهد باید منتظر این بود شعله های آتش انتقام جایگزین آن شده و درختان عظیم را با تمام ثمراتش بسوزاند. بنابراین این میثاق تعالی را باید پذیرفت و سوگند به حفظ آن خواند زیرا که آینده ای از تجارب گذشته، عزرائی از مصلحت امروزه و طراحی برای فردایی است که در آن انسان انسان می کند.





نقد رأی داد



تحلیل و نقد رأی با محوریت
مصادیق مجازات جایگزین حبس و مجازات تکمیلی



نگارنده: محمد جواد مقیسه | قاضی اجرای احکام کیفری تهران



دادنامه شماره ۱۵۰۰ صادر شده از شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شاکي: خانم م. خ. متهم: آقای خ. ب. اتهام: تهدید به قتل پرونده:

گردشکار به این شعبه ارجاع و به کلاسه فوق ثبت گردیده است پس از انجام تشریفات قانونی سرانجام در تاریخ احتیاطی جلسه شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری پردیس به تصدی امضاء کننده ذیل تشکیل است دادگاه با بررسی محتویات پرونده با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان ختم رسیدگی را اعلام به شرح ذیل مبادرت به صدور رای می نماید.

رای دادگاه:

و تحویل نمایند و واحد اجرای احکام کیفری مکلف است ترتیبات اجرای آن را با همکاری نهاد پذیرنده فراهم آورده و بر اجرای صحیح آن نظارت نموده و مستند سازی از آن انجام و ضمیمه پرونده نماید چنانچه محکوم از اجرای مفاد حکم تخلف نماید به پیشنهاد قاضی اجرای احکام برای بار نخست یک چهارم تا یک دوم به مجازات مورد حکم افزوده میشود و در صورت تکرار مجازات حبس اجرا میگردد رای صادره مستنداً به مواد ۴۰۷ و ۴۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حضوری و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در محاکم تجدید نظر استان تهران می باشد.

و اختلال روانی و نیاز جدی به روانشناس در راستای بهبود حالت روانی و زندگی متهم نامبرده را جهت پیشگیری از وقوع جرایم آتی و یا ورود آسیب به، خود به الزام به مراجعه به روانشناس متخصص مورد تایید انجمن روانشناسان با سازمان بهزیستی دارای پروانه تخصص و فعالیت در پردیس یا تهران به مدت حداقل ۱۰ جلسه و در مجموع حداقل ۱۰ ساعت در راستای بهبودی وضعیت خانوادگی و روانی و شخصیتی و اجتماعی تا پس از پایان جلسات با نظر روانشناس منتخب در نهایت حضور متهم و درمان ایشان و بهبودی حاصل شده را گواهی نماید با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم و اعلام مینماید لکن نظر به فقد سابقه کیفری و نوع جرم ارتكابی و کاهش آمار زندانیان و استفاده از نهاد ارفاقی مجازاتهای جایگزین حبس مستنداً به مواد ۶۴ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۸۴ از قانون مجازات اسلامی مصوب " مفاد رای وحدت رویه دیوان عالی کشور با شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ ایشان را حائز برخورداری از شرایط مجازات جایگزین حبس و به انجام خدمات عمومی رایگان شامل خرید ۳۰ کیسه خواب مخصوص، زمستان از جنس و نوع مطلوب و متوسط، بازار دارای مجوز استاندارد (کالا) می بایست دارای مهلت زمان مناسب برای استفاده انسانی و به اصطلاح تاریخ انقضای مناسب باشد در حق سازمان هلال احمر استان تهران به عنوان نهاد پذیرنده تا اقلام مذکور را به صورت رایگان در راستای اجرای ماموریتهای امدادی خود به اشخاص نیازمند که دچار آسیب اعم از بلایای طبیعی و انسانی شده اند و تحت پوشش و حمایت آن سازمان هستند تقدیم

در خصوص اتهام آقای خ. ب. متولد ۱۳۵۶ فاقد سابقه، کیفری، آزاد دایر بر تهدید به قتل موضوع شکایت خانم م. خ. و کیفرخواست، صادره از دادسرای عمومی و انقلاب تهران این دادگاه با عنایت به شکایت شاکي و شهادت شهود و تحقیقات صورت گرفته و اظهارات متهم و دفاعیات بلاوجه ایشان به این شرح که پس از طلاق متهم به دفعات به شاکي مراجعه داشته وی نامبرده را تعقیب میکند و اظهار نموده است اگر مجدداً به زندگی بازنگردی تو و کسی که بخواهی با وی ازدواج کنی را میکشم حالیه نظر به سایر ادله و امارات موجود که جملگی سبب حصول علم قاضی می گردد، ارتكاب بزه معنونه را از سوی نامبرده محرز و مسلم دانسته و مستنداً به مواد ۱۸ و ۱۹ و ۲۳ قانون مجازات اسلامی با اصلاحات صورت گرفته و ۶۶۹ قانون تعزیرات و با اعمال مقررات تعدیل مجازاتهای جزای نقدی مصوب سال ۱۴۰۳، نامبرده را با احراز شرایط تشدید مجازات حبس توجهها به بازدارندگی و بیم تجری و مزاحمتهای صورت داده برای شاکي و تعقیب وی در محیط عمومی و معابر و عدم جلب رضایت شاکي؛ به تحمل ۴ ماه ۱۵ روز حبس تعزیری و از حیث مجازات تکمیلی نیز به منع از حضور در محل سکونت و محل کار شاکي و همچنین نزدیکی آنها و منع از تعقیب شاکي در محیطهای عمومی و معابر به مدت دو سال و مضافاً نظر به مشاهده حضوری متهم در دادگاه و با عنایت به افسردگی شدید

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲



الف) بررسی دادنامه از حیث مراعات جنبه

های شکلی و ساختاری

پسندیده است که همکار محترم قضایی پس از درج مشخصات دقیق طرفین از جمله وضعیت آزادی تحت قرار تامین کیفری یا بازداشت متهم و نوع اتهام نسبت به بیان گزارشی از خلاصه جریانات و اتفاقات پرونده نماید و سپس به بیان ادله پردازد که این امر از نظر همکار محترم مغفول مانده و ترتیب ساختار دادنامه رعایت نگردیده است.

ب) بررسی دادنامه از حیث ماهوی

دادنامه مذکور در خصوص نحوه تعیین و اعمال مجازات مجازات تکمیلی و جایگزین حبس با ایراداتی به شرح ذیل روبه‌رو است

- در دادنامه مذکور متهم به سه مجازات تکمیلی محکوم گردیده است

- ۱- منع از حضور در محل سکونت و محل کار شاکی
- ۲- منع از تعقیب شاکی در محیطهای عمومی و معابر
- ۳- الزام به مراجعه به روانشناس

از آنجایی که مجازات‌های تکمیلی حسب ماده ۲۳ ق.م.ا. حصری بوده لذا حکم به مجازات تکمیلی می‌بایست از مصادیق ماده مذکور باشد با این وجود از میان مجازات‌های فوق صرفاً مجازات شماره ۱ منطبق با بند ب ماده ۲۳ ق.م.ا. (منع از اقامت در محل معین) بوده و مجازات شماره ۲ و ۳ از مصادیق بند‌های ماده ۲۳ ق.م.ا. نبوده و از شمول ماده فوق خارج است.

البته که الزام متهم دارای اختلالات روانی به مراجعه به روانشناس میتواند در زمینه اصلاح و بازپروری و درمان وی موثر واقع گردد لذا همکار محترم قضایی صادرکننده رای شاید بر این گمان بوده که بتوان با تسامح این مورد را منطبق با بند ز ماده ۲۳ ق.م.ا. (تحت عنوان الزام به یادگیری حرفه شغل یا کار معین) دانست که این امر نیز با مفهوم عبارات شغل و حرفه و کار در تضاد بوده چرا که مفهوم این مجازات ناظر بر یادگیری حرفه خاصی نظیر امور هنری و فنی می‌باشد.

البته که مراجعه به روانشناس را می‌توان در قالب یکی از تدابیر تعویق مراقبتی موضوع بند ح ماده ۴۳ ق.م.ا. تحت عنوان "گذراندن دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی اخلاقی مذهبی تحصیلی یا ورزشی"

و یا اعمال دوره مراقبت به عنوان مجازات جایگزین حبس موضوع ماده ۸۳ ق.م.ا. برای متهم دارای وضعیت خطرناک روانی لحاظ نمود.

منع از تعقیب شاکی در محیطهای عمومی و معابر نیز در هیچ یک از شقوق ماده ۲۳ ق.م.ا. بیان نگردیده لذا صدور حکم به مجازات تکمیلی شماره ۲ و ۳ با ایرادات جدی روبه‌روست و خلاف نص ماده ۲۳ ق.م.ا. و آیین نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ می‌باشد.

• مجازات‌های جایگزین حبس: عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.

علیرغم تشویق و تمجید اصحاب رسانه مخصوصاً فضای اجتماعی متاسفانه یکی از کاربردی‌ترین مجازات‌های جایگزین حبس که از ناحیه همکاران محترم قضایی به کرات صادر می‌گردد الزام متهم به خرید و تهیه اقلام خوراکی یا پوشاک نظیر برنج، روغن، پتو، کیسه خواب و غیره و تحویل آن به سازمان‌هایی نظیر هلال احمر، کمیته امداد یا انجمن حمایت از زندانیان و... می‌باشد که این امر نوعی تحمیل هزینه مالی بر محکوم علیه بوده و وی را مکف به پرداخت هزینه در غیرموارد مقرر در قانون نموده که امری غیر قانونی است.

اصولاً مقصود از خدمات عمومی رایگان؛ انجام کارهای فکری و بدنی توسط محکوم علیه است و این نوع خدمات باید با مباشرت شخص محکوم علیه اجرا شود و عبارت تا... ساعت مذکور در بند‌های الف، ب، پ، ت ماده ۸۵ ق.م.ا. و همچنین تبصره ماده مذکور که دلالت بر حداقل و حداکثر ساعت خدمات عمومی می‌باشد صریح در آن است که ارایه خدمات مزبور قائم به شخص محکوم علیه بوده و صرفاً شامل انجام کارها و خدمات فکری و بدنی می‌گردد.

همچنین مستفاد از ماده ۵۱۶ ق.آ.د.ک در صورتیکه متهم پرونده دارای ایام بازداشت قبلی بوده در صورت صدور حکم به مجازات جایگزین حبس خدمات عمومی رایگان به ازای هر روز بازداشت، ۸ ساعت از ساعات خدمات عمومی رایگان کسر خواهد شد حال این پرسش مطرح می‌گردد در صورتیکه در پرونده حاضر متهم به جهت عجز از تودیع قرار تامین به مدت یک روز بازداشت بوده چه میزان از مجازات خدمات عمومی رایگان (خرید ۳۰ کیسه خواب) کسر خواهد شد؟ مبرهن است در مرحله اجرای حکم امکان کسر تعداد کیسه خواب وجود ندارد و قاضی اجرای احکام کیفری در مواجهه با چنین پرونده‌ای به جهت تعیین مجازات جایگزین حبس غیر قانونی با خلا جدی روبه‌رو خواهد

دهای فوق الذکر می بایست نوع خدمات عمومی رایگان را تعیین نماید.

طبق ماده ۴ آیین نامه مذکور نهادهای پذیرنده عبارتند از:

الف. وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و ادارات کل تابع آنها

ب. سازمان اوقاف، زندان‌ها، پزشکی قانونی و بهزیستی و...

پ. شهرداری، جمعیت هلال احمر، کمیته امداد، مراکز نگهداری افراد ناتوان و...

با عنایت به مراتب فوق خدمت عمومی رایگان نوعی کار و خدمت عام المنفعه نظیر امور آموزشی، بهداشتی، فنی و حرفه‌ای، خدماتی، کارگری و کشاورزی در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف به عنوان نهاد پذیرنده می‌باشد.

به طور مثال الزام فرد به فعالیت باغبانی و درختکاری در شهرداری یا انجام امور خدماتی و نظافت در خانه سالمندان می‌تواند از مصادیق خدمات عمومی رایگان باشد علی‌احمال به منظور پاسداری از اصل قانونی بودن جرم و مجازات هرگونه تحمیل هزینه مالی فراقانونی به متهم از قبیل تهیه اقلام خوراکی یا پوشاک برای افراد بی بضاعت یا تهیه پتو و کپس خواب برای سازمان هلال احمر و ... از مصادیق خدمات عمومی رایگان خارج بوده و با توجه به ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور چنین احکامی قانوناً جایز نیست.

خدمات عمومی رایگان موضوع ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی یکی از مجازات‌های جایگزین حبس مقرر در ماده ۶۴ این قانون است و تعیین انواع خدمات عمومی نیز با عنایت به ماده ۷۹ قانون یادشده باید مطابق آیین نامه اجرایی این ماده باشد.

در ماده ۱۵ آیین نامه مذکور خدمات عمومی رایگان بدین شرح تعریف گردیده است: خدمات عمومی رایگان، خدمت عام المنفعه‌ای که با رضایت محکوم برای مدت معین و به طور رایگان به موجب حکم دادگاه در نهادهای پذیرنده انجام می‌گیرد.

طبق ماده ۲ آیین نامه مذکور خدمات عمومی رایگان عبارتند از:

الف. امور آموزشی شامل سوادآموزی، آموزش‌های علمی، فرهنگی، دینی، هنری، ورزشی، فنی و حرفه‌ای و آموزش سبک زندگی و مهارت‌های اساسی آن

ب. امور بهداشتی و درمانی شامل اقدامات تشخیصی، درمانی، توانبخشی، مامایی، بهیاری و پرستاری، نگهداری سالمندان، معلولان و کودکان، مشاوره و روان‌درمانی، بهداشت محیط و درمان اعتیاد.

پ. امور فنی و حرفه‌ای شامل خدمت در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها،

ت. امور خدماتی شامل نگهداری و سرایداری، نظافت اماکن عمومی، حفاظت و نگهداری از فضاهای سبز و بوستان‌های شهری و باغبانی در اماکن مزبور، تعمیر و تنظیف وسایل نقلیه عمومی و دولتی و اماکن ورزشی و پارکبانی.

ث. امور کارگری شامل کارگری در بخش‌های ساختمانی، راهسازی، معادن، شیلات، مراتع، سدسازی.

ج. امور کشاورزی، دامداری، جنگلداری و مرتع‌داری شامل درختکاری، باغبانی، برداشت محصول، مرغداری، پرورش آبزیان.

نکته حائز اهمیت آن است که تمامی موارد فوق جنبه حصری داشته و مقام قضایی صرفاً بر اساس بندهای فوق الذکر می‌بایست نوع خدمات عمومی رایگان را تعیین نماید.







نقد و معرفی کتاب

محاكمه

دادگاهے تراژدیک

برای آرمان های بشریت



www.Yaremehran.eu

هیئت تحریریه

«به واقع قانون دفاع را مجاز نمی‌شمرد، بلکه فقط آنرا تحمل می‌کند و حتی اینکه آیا می‌توان قانون مربوطه را دست کم در جهت تحمل دفاع تفسیر کرد، خود محل بحث و جدل است. در اصل، دادگاه هیچ وکیل مدافعی را به رسمیت نمی‌شناسد. چه بسا در غل و زنجیر بودن بهتر از آزادی است»

متن بالا تکه‌ای از رمان محاکمه اثر فرانتس کافکا می‌باشد که بعد از مرگ وی و در سال ۱۹۲۵ توسط دوست نزدیک کافکا منتشر شد. به دلیل اینکه داستان به صورت تکه‌ای نوشته شده و توسط خود نویسنده منتشر نشده درمورد ترتیب فصول اختلاف نظر وجود دارد. محاکمه داستان فردی به نام یوزف کی را دنبال می‌کند که در صبح تولد سی سالگی‌اش آغاز می‌شود. دو مامور بدون توضیحی او را دستگیر می‌کنند اما به وی اجازه می‌دهند که به زندگی روزمره‌اش ادامه دهد. کی در طول داستان با دادگاه‌هایی طرف می‌شود که قوانین و فرآیندهایی نامعلوم و غیرقابل دسترسی دارند. او در حال تلاش برای اثبات بی‌گناهی خود است اما در عین حال هرگز جرمش را نمی‌فهمد. داستان در نهایت با قتل کی در یک معدن پایان می‌پذیرد و آخرین جمله او «مانند یک سگ!» هست که می‌گوید.

محاکمه اثری استعاری است که به انتقاد شدید سیستم قضایی می‌پردازد و قانون را به مثابه تشبیهی برای مفاهیم وجودی-فلسفی به کار می‌برد. عناصری همچون دستگیری ناگهانی، عدم تفهیم اتهام، قوانین نامعلوم، دادگاه‌های غیرقابل فهم و عدم فرض برائت، همگی برای نشان دادن نقص‌های سیستم قضایی استفاده می‌شود. یکی از نکاتی که در جوامع توتالیتر به وفور یافت می‌شود. با مطالعه اثر متوجه می‌شویم که نیاز به قانون قابل دسترسی، واضح، شفاف و پیش‌بینی پذیر، چه جایگاه رفیع و ولایی دارد و هر نظام حقوقی باید بدان توجه کند. از طرفی تجربه شخصی کافکا در کار خود نیز کمک چندانی به نگارش این داستان کرده چرا که او کارمند اداره بیمه تصادفات کارگران بود و در این راه بسیار خوب با نظام و پیچیدگی‌های بوروکراسی آشنا بود و توانست این امر را تا حدود زیادی در کتاب به تصویر کشد.

یکی از انتقادات اصلی داستان بر درک و برداشت انسان از مفهوم قانون و عدالت است، به گونه‌ای که بعد از خواندن آن به این موضوع فکر می‌کنیم که معنای این دو مفهوم چیست؟ امکان رسیدن به آنها وجود دارد؟ انسان چگونه می‌تواند این دو امر را با یکدیگر جمع کند؟ دایره شمول هریک از این دو چقدر است؟ تجلی آنها در قوانین کاربردی چیست؟ تمامی این‌ها، سوالات مهم و بنیادینی است که هر انسان به‌ویژه یک حقوقدان باید به آنها فکر کند زیرا محل تبلور آن دقیقاً حوزه مرتبط با بستر زندگی انسان‌ها است.

محاكمه

فرانتس کافکا

محمد رفیعی



رمان در نقاط بسياري از تكنيك جريان سيال ذهن بهره مي‌برد و به خوبي باعث درگير شدن خواننده با اصل داستان مي‌شود. محاكمه برگزار شده در كتاب ابزاري متافور براي نشان دادن عبث بودن سيستم قضايي است. تكنيك تكرر و شخصيت‌هاي نمادين نيز از ديگر ابزارهاي كافكا براي خلق دنيايي است كه در آن حقيقت و خيال مرز باريكي با يكدیگر دارند. روايت غيرخطي و پراكنده داستان به خوبي با سرگذشت كي همخواني دارد و باعث خلق سبكي نوآورانه مي‌شود. همچنين ريشه‌هايي از عقايد فوكو را مي‌توان در داستان پيدا كرد به ويژه آنجا كه فوكو در كتاب انضباط و مجازات معتقد است كه محاكمات نه تنها جرم را قضاوت مي‌كنند، بلكه حالت وجودي فرد را نيز قضاوت مي‌كنند. (براي بررسي و تحليل بيشتري كتاب انضباط و مجازات به چاپ اول همين نشریه مراجعه كنيد) اتفاق مشابهي كه براي كي رخ مي‌دهد و به نظر وي نه براي جرم خاصي، كه براي هويت خاصي كه دارد مورد محاكمه قرار مي‌گيرد. كي علاوه بر اين با نوعي گناه نامشخص روبه‌رو هست كه از درون درحال نابودي اوست، اتفاقي كه در آثار داستايفسكي به وفور براي قهرمانان داستان رخ مي‌دهد. يكي ديگر از نكات مهم كتاب نيز درخصوص چگونگي زندگي اخلاقي در زماني است كه اخلاق نابود يا حداقل نامشخص شده است. مرز باريك بين حفظ عدالت و نقطه مقابل آن از درون مايه‌هاي مهم اثر است كه به خوبي دوباره براهميت قوانين شفاف و اجراي شفاف‌تر آنها اشاره دارد. وجود اسم كافكا به تنهائي براي مشتاق شدن افراد نسبت به خواندن يك اثر كافي است، در اينجا علاوه بر اين با يك مجموعه كامل ادبي با عناصر حقوقی، روانشناسي و فلسفي بسياري روبه‌رو هستيم كه به خوبي در يك سير غيرخطي به تصوير كشیده شده است. خواندن اين رمان باعث مي‌شود كه دوباره با اضطراب و ترس‌هاي مدرن طرف شويم و دوباره مجبور به تفكر راجع به مسائل حياتي و بنيادين بسياري شويم؛ به ويژه در زمينه فلسفه حقوق. پايان تراژديك اثر، ارتباطي جالب با زندگي خود كافكا دارد زيرا اين كتاب هم از مرگ گذشت و بعد از درگذشتن كافكا به چاپ رسيد. محاكمه و اتفاقاتي كه در آن رخ مي‌دهد به شكل رويايي كابوس‌وار براي خواننده تجلي مي‌شود. خواندن اين اثر به تمام افراد به ويژه افراد فعال در زمينه‌هاي حقوقی و فلسفي پيشنهاد مي‌شود. در پايان نيز بخشي از متن پشت جلد رمان آورده شده است كه نامه كافكا به ميلنا است، با خواندن اين بخش بيشتري متوجه مي‌شويم كه چرا كافكا به سمت نگارش اين كتاب رفت و تحت‌تأثير چه مسائلي بود.

« مدام مي‌كوشم چيزي بيان كنم، چيزي توضيح ناپذير را توضيح بدهم، از چيزي بگويم كه در استخوان‌ها دارم، چيزي كه فقط در استخوان‌ها تجربه پذير است. چه بسا اين چيز در اصل همان ترسي ست كه گاهي درباره‌اش گفت و گو شد، ولي ترسي تسري یافته به همه چيز، ترس از بزرگ‌ترين و كوچك‌ترين، ترس، ترسي شديد از به زبان آوردن يك حرف. البته شايد اين ترس فقط ترس نيست، شايد چيزي ست فراتر از هرچه كه موجب ترس مي‌شود.»







این اثر چهار قسمتی،
 الهام گرفته از یک
 پرونده واقعی در مورد
 قتل یک دختر ۱۳ ساله
 است که مظنون اصلی
 آن یک پسر نوجوان
 است.



مینی سریال بریتانیایی
 نوجوانی توانسته که با
 انتشار خود در هفته‌های
 ابتدایی رکوردهای جالبی
 بزند و تنها در روز اول ۲۴
 میلیون بازدید در پلتفرم
 نتفلیکس گرفته است.



نقد فیلم

ADOLESCENCE

مینی سریال

نوجوانی

انسان در بحبوحه

مسمومیت دیجیتال



هیئت تحریریه



شروع سریال با دستگیری پسری ۱۳ ساله به نام جیمی میلر است، این آغاز به قدری جذاب است که بیننده را برای تماشای هرچه زودتر سریال ترغیب می‌کند. در خلل داستان با رفتارهای دوگانه نیروی ضابط طرف هستیم، در ابتدای ورود به خانه اقدام به ریخت و پاش کردن همه جا کرده و سپس داخل کلانتری به جیمی صبحانه داده می‌شود. به‌طور کلی در فیلم تلاش شده است تا انعکاسی واقعی از کیفیت برخورد با متهمان ولویک نوجوان ۱۳ ساله، نشان داده شود. تمامی قسمت‌های این مجموعه به صورت تک‌نما یا به عبارتی بدون قطع ضبط شده است که این امر در انتقال استرس و نگرانی به مخاطب بسیار خوب عمل کرده است و برای مثال در صحنه دستگیری جیمی در رخت‌خواب خود یا صحنه پرسیدن سوال از دانش‌آموزان، بیننده به خوبی با صحنه درگیر می‌شود و ارتباط برقرار می‌کند. با جلوتر رفتن داستان مخاطب سرنخ‌های بیشتری را از جنایت رخ داده کشف می‌کند. در ابتدا تمام اعتقاد جیمی مبنی بر عدم انجام این کار است اما با اضافه شدن وکیل و بیان نکات بیشتر شاهد یک چرخش رویدادی هستیم، به نحوی که در پایان قسمت اول متوجه می‌شویم جیمی در آخرین لحظات با مقتول بوده است و به او حمله نیز کرده است اما در حال حاضر آلت قتل هنوز یافت نشده است.

قسمت دوم پیرو دو کارآگاه پرونده یعنی اشلی والترز و فی مارسی هست که برای کشف اطلاعات بیشتر به مدرسه آنها مراجعه می‌کنند. نحوه فیلمبرداری در این قسمت نیز بسیار ویژه و خاص هست به‌ویژه هنگامی که به دانش‌آموزان نزدیک می‌شود. با این عمل حس نزدیکی بیشتر میان مخاطب و اثر به وجود آمده و درک محیطی افراد از صحنه دوبرابر می‌شود. در این قسمت محیط و فضای مدرسه به شکل فوق‌العاده‌ای واقعی نشان داده شده است و آن تشویش و بی‌نظمی را کامل به تصویر کشیده است. فضای کلاس و رفتار دانش‌آموزان مبین بی‌نظمی و اشکالات ساختاری که وجود دارد، است. این اتفاقات

به قدری زیاد است که خود کارآگاهان به آن اذعان می‌کنند. می‌توان گفت که این تصویر از مدرسه و اتفاقات پیرامونی آن تمثیلی از واقعیت جامعه هست منتها در ابعاد کوچک‌تر، به عبارتی جزئی از یک کل نامنسجم را نشان می‌دهد. دوست کیتی، جید در این قسمت درگیری لفظی با کارآگاهان داشته و کار آنها را مفید نمی‌داند و کمی بعدتر با رایان دوست جیمی درگیر می‌شود. در این بین ادم فرزند کارآگاه به کمک پدر خود آمده و نکات جالب تری از فضای اینستاگرام را بیان می‌کند. او توضیح می‌دهد که کیتی برای جیمی زورگویی می‌کرده و با ایموجی‌هایی که به کار برده او را اینسل (تجرد غیرارادی مرد) نامیده و با این کار باعث به وجود آمدن فشارهای روانی سنگینی برای جیمی شده. صحنه تعقیب رایان توسط کارآگاه در این قسمت نیز با همان تکنیک جالب فیلمبرداری، به خوبی باعث انتقال فضا می‌شود. همچنین با توجه به مواردی که در این قسمت نشان داده شده است خوب است که اشاره‌ای نیز به نظریه پیشگیری رشد مدار داشت. هسته اصلی این نظر مطالع جرم در ارتباط با روند زندگی است و به توضیح چگونگی تاثیرپذیری الگو و ماهیت بزهکاری از سن دارد. ویژگی مشخص کننده جرم‌شناسی رشد مدار تمرکز بر بزهکاری در ارتباط با تغییراتی است که در طی زمان در افراد و شرایط زندگی‌شان به وجود می‌آید. کانونی‌ترین موضوعات جرم‌شناسی رشد مدار عبارت است از استمرار و تغییر در رفتار در طول زندگی که از جمله مصادیق آنها شروع و خاتمه بزهکاری، حرفه مجرمان و الگوهای بزهکاری در طول زمان است. در این نظریه، نوجوانانی که در خطر افتادن در ورطه بزهکاری هستند می‌توانند به‌نحوی معمولی و متداول زندگی کنند؛ به شرطی که بتوانند شغلی خوب بیابند یا به حرفه‌های موفقیت‌آمیز دست یابند. موفقیت آنها ممکن است بستگی به شانس داشته باشد و چه بسا احتمال دارد با کارگرانی که می‌خواهند با وجود سوابقشان شانس شغلی به آنها بدهند، درگیر شوند. دلیل وقوع جرم، روابط اجتماعی ضعیف است که این مهم به خوبی در سریال به تصویر کشیده شده است و در **قسمت سوم** نیز تکمیل می‌شود. در سطح پایینی از «سرمایه اجتماعی» بیان می‌شود. ماهیت و استحکام پیوندهای اجتماعی در طول زندگی کم و بیش متفاوت است و بنابراین سرمایه اجتماعی نیز متفاوت است. در اینجا اهمیت ویژه‌ای به روابط غیررسمی مانند دوستی، محله و ازدواج داده می‌شود. همچنین بی‌سامانی مدارس و بی‌توجهی کامل مدارس و والدین نیز تجلی زیبایی دارد و به خوبی به نقش مهم این دو امر در زندگی افراد به‌ویژه نوجوانان دارد.



تا حدودی به ریشه‌های اقدامات رادیکال و خشونت‌آمیز توسط نوجوانان اشاره می‌کند. از طرفی ارجاعات مستقیمی نیز به فشارهای اجتماعی و جنسی وارده بر پسران جوان دارد که عواقب عدم شناسایی و درمان آن‌ها منجر به چنین رویدادهایی می‌شود. یکی دیگر از نکات مهم اثر، سیستم عدالت کیفری و نحوه برخورد آن با نوجوانان است. صحنه‌هایی همچون بازداشت، انگشت‌نگاری و پرسش پلیس تماما اشاره بدان دارد البته که نقدهایی به نسبت این سیستم به‌ویژه با نوجوانان دارد. در این وهله به نوعی با شکست این سیستم در پیش‌گیری از وقوع چنین جرائمی آن هم توسط یک فرد ۱۳ ساله، روبه‌رو هستیم.

یکی از نکات مهم پیوندی سریال، با نظریه فشار هست. مطابق این نظریه جامعه افراد را برای دست یافتن به اهداف دارای پذیرش اجتماعی تحت فشار قرار می‌دهد. فشار می‌تواند دو شکل باشد: ساختاری، به فرآیندهایی در سطح اجتماعی اشاره دارد که فیلتر شده و بر نحوه درک فرد از نیازهای خود تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، اگر ساختارهای اجتماعی خاص ذاتاً کافی نباشند یا مقررات کافی وجود نداشته باشد، این ممکن است ادراک فرد را در مورد ابزارها و فرصت‌ها تغییر دهد؛ یا فردی، که به اصطکاک‌ها و دردهایی اشاره دارد که یک فرد در جستجوی راه‌هایی برای ارضای نیازهای خود است. یعنی اگر اهداف یک جامعه برای یک فرد مهم شود، در واقع دستیابی به آنها ممکن است مهمتر از ابزارهای اتخاذ شده باشد. مطابق این نظریه سه منبع اصلی برای رخ دادن ناهنجاری هست: از دست دادن محرک مثبت، ارائه محرک منفی و ناتوانی در رسیدن به اهداف. در این سریال از دست دادن محرک مثبت عدم توانایی برقراری ارتباطی سازنده با محیط توسط جیمی هست که منجر به ارائه محرک منفی می‌شود و در نهایت به هدف خود نیز نمی‌رسد. اشاره به دیدگاه برجسب‌زنی نیز نکته مهمی در دل داستان هست. نظریه برجسب‌زنی باورمند است که انحراف از قانون ذاتی نیست، و به جای آن، بر تمایل اکثریت به چسباندن برجسب منفی به اقلیت، یا کسانی متمرکز می‌شود که آنها را منحرف از هنجارهای معمول تلقی می‌کند. دل مشغولی این نظریه این است که چگونه هویت و رفتار افراد ممکن است توسط واژگانی که برای تشریح یا طبقه‌بندی‌شان به کار می‌رود، ارزیابی شده یا تحت تأثیر قرار گیرد. وجود ریشه‌های این نظریه در داستان برای بیننده ملموس‌تر هست به‌ویژه زمانی که متوجه می‌شود جیمی با واژه اینسل برجسب زده شده است و این باعث می‌شود او تحت تأثیر همین دسته‌بندی اقداماتی انجام دهد. البته باید متذکر شد که این برجسب‌زنی نسبت به خود نقش اصلی صادق‌تر است.

قسمت چهارم با تولد ادی میلر آغاز می‌شود و ۱۳ ماه از دستگیری جیمی می‌گذرد. در ظاهر همه چیز برای یک تولد خوب مهیاست اما به ناگاه تغییر می‌کند. بر روی ماشین ادی کلمه‌ای توهین‌آمیز نوشته شده که اشاره به مجرمان جرائم جنسی دارد! نکته‌ای که تعجب خود ادی را به همراه دارد که اصلا به چه فردی اشاره دارد؟ چون اتهام جیمی قتل هست. این قسمت به خوبی فشار و سنگینی که مردم جامعه دارند را نشان می‌دهد. درکل زندگی خانواده متهمان و مجرمان نیز همانقدر دچار تغییر و مشکل می‌شود، در اینجا نیز این امر به درستی اشاره شده و با اینکه حدود یکسال از ماجرا گذشته همچنان اذیت و آزار خانواده میلر ادامه دارد با اینکه هنوز اتهامی ثابت نشده است. پایان این قسمت و سریال نیز با شوکی برای مخاطب است، که در آن جیمی طی تماسی که با خانواده خود می‌گیرد اطلاع می‌دهد که به احتمال زیاد بخواد این جرم را بپذیرد.

در واقع بستر و قالب سریال به دنبال یافتن چرایی است و نه چه کسی، تجلی این مورد در قسمت دوم هست که کارآگاه زن معتقد هست وجود صرف ویدئو کافی هست و نیازی بدین اقدامات نیست اما در مقابل کارآگاه مرد بیان می‌کند که پیدا کردن دلیل و چرایی این اقدام مهم‌تر هست و به جریان عدالت کمک بیشتری می‌کند. رادیکال شدن میسوژنی و اتفاقات پیرامونی آن به خوبی نشان‌دهنده یکی از علل واقعه هست و از منظر جرم‌شناختی



در پایان باید گفت که با اثری طرف هستیم که دغدغه خاص و مهمی را دنبال می‌کند و در این راه از عناصر روایی که داشته است به خوبی بهره جسته است. بازی بازیگران، خط داستانی فیلم، فیلم‌برداری فوق‌العاده در کنار عناصر روانشناسی و حقوقی، سریال را به یک مجموعه کامل تبدیل می‌کند. یکی از نکاتی که در دل داستان وجود دارد و خوب است که بدان توجه شود، بحث کنترل و نظارت فضای مجازی توسط والدین و رابطه آنها با فرزندان خود است. شاید اگر این اتفاقات در بستر فضای مجازی رخ نمی‌داد این اتفاقات بعدی نیز هرگز پدید نمی‌آمد. تلخی ماجرا آنجاست که داستان براساس پرونده واقعی نگارش شده و موارد متعدد مشابه نیز وجود دارد. به نظر می‌آید که بحث سواد رسانه ای باید در حدود بسیار گسترده‌تری دنبال شود و این فرهنگ‌سازی برای نوجوانان از اهمیت بسیار بالاتری برخوردار است.



نقد قانون

نقدی پر

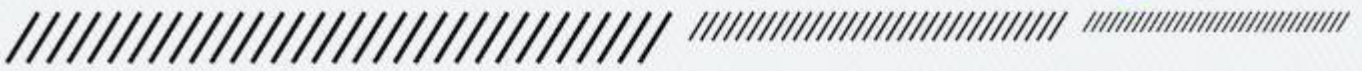
مادہ ۲۲

قانون مجازات اسلامی



ہیئت تحریرہ





کلماتی که در این ماده استفاده شده و می تواند ابهام ایجاد کند کلمه منابع و فتاوی معتبر اسلامی است و سوال اینجاست که چه مناعی معتبر هستند و از طرف دیگر چه کسی می تواند به این منابع مراجعه کند؟ آیا قاضی غیر مجتهد هم می تواند؟ آقای دکتر مصطفی جباری در مقاله خود این گونه بیان می کنند «که قانونگذار دو گروه قاضی رو در نظر گرفته قاضی مجتهد و غیر مجتهد یا مجتهدی که توانایی استنباط ندارد. پس گروه نخست باید به منابع معتبر مراجعه کنند و گروه دوم به فتاوی معتبر اسلامی اما مسئله اینجاست که از نظر قانون گذار کدام فتوی اعتبار دارد؟ فتوای مشهور اجماع و یا چه مورد دیگری از طرف دیگر قانون خود مقرر می کند باید جرم و مجازات قانونی باشد چرا که افراد باید از خودکامگی در امان باشند و بر طبق قبح عقاب بلا بیان هیچ شخصی را نمی توان به موجب جرمی که به آنها اطلاع داده نشده مجازات کرد و چگونه از مردم انتظار داریم که آنها فقه بدانند آن هم فقهی که معلوم نیست کدام فتوایش از نظر قانونگذار معتبر است. از طرفی نظام قانونگذاری ما به گونه ایست که باید قوانین مدون باشند. تصور کنیم دو پرونده با موضوعی مشابه در دو شهر جدا مطرح می شود یک قاضی بر اساس سلیقه شخصی یک حکم می دهد قاضی دیگر حکم دیگر و این تداخل با نظام حقوقی کشور ما دارد و از طرفی برای مجرم باید قابل پیش بینی باشد که جرمش چه عقوبتی را در پی دارد؟ اما از طرفی قاضی نباید بر اساس اصل دادرسی عادلانه از رسیدگی به پرونده ای امتناع ورزد زیرا مردم باید بدانند که مرجعی هست که تظلم خواهی می کند و خلا قانونی باید رفع شود و علاوه بر این چونکه نظام ما بر پایه قوانین مدون است انعطاف پذیری به آن می دهد. درباره مسائلی که حکم صریحی در باره آن وجود ندارد و این موضوع به تامین عدالت در جامعه می کند. در خصوص اصل ۱۶۷ نیز باید بیان داشت که دیدگاه های مختلفی در این زمینه وجود دارد. در اصل ۱۶۷ عبارت «هر دعوا» وجود دارد که لفظی مطلق هست و شامل دعاوی مدنی و کیفری می باشد. در نتیجه اگر برای عملی در قانون

موضوعه مجازاتی تعیین نشده باشد، باید به فقه مراجعه کرد و اگر آنجا نیز نبود اصل بر برائت است. در اصل ۱۶۷ حاکمیت شرع به صورت صریح پذیرفته شده است و به نوعی احکام شرعی تدوین نشده در حکم قانون قرار داده است و میان قوانین مدون و منابع فقهی رابطه طولی برقرار کرده است؛ یعنی وجود منابع فقهی در طول قوانین و در درجه دوم قرار دارد. البته در این میان دیدگاهی وجود دارد که این اصل اشاره به دعاوی حقوقی و نه کیفری دارد. طبق این دیدگاه، تخصیص اصل ۱۶۷ به دعاوی حقوقی دارای دو قرینه درونی و بیرونی است. قرینه درونی قسمت پایانی اصل ۱۶۷ است که بر فیصله دادن به اختلاف تاکید می کند پس ارجاع به منابع اسلامی با این هدف است و این هدف در دعاوی حقوقی مطرح است اما در مسائل کیفری اصلاً بن بست برای صدور حکم برائت و فیصله دادن وجود ندارد قرینه بیرونی هم اصل ۴ قانون اساسی است چون مطابق این اصل قاعده قبح عقاب بلا بیان مسلم است؛ ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی هم که جهل به حکم را در صورتی که عادتاً تحصیل علم ممکن نباشد رافع مسئولیت داشته است قرینه بیرونی است که می گوید کشف حکم از منابع فقهی برای عموم مردم عادتاً ممکن نیست زمینه و چارچوب اصل ۱۶۷ هم ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی است که تماماً بر همین نظریه دلالت دارد که اصل ۱۶۷ منصرف از امور کیفری است. مواد قانون عادی هم باید به نحوی تفسیر شود که در تعارض با اصل ۳۶ نباشد. به عبارت دیگر می توان اصل ۳۶ را مخصوص ۱۶۷ بدانیم و اصل ۱۶۷ را محدود به امور حقوقی بدانیم و نسبت به قوانین عادی که ذکر شد هم قائل به تراحم آنها با اصل ۳۶ شویم تا دچار توالی فاسد آنها نشویم.

در آخر درباره این ماده و اصل می توان گفت که شاید بهتر بود کلماتی در این قانون به شکل روشنی تفسیر و تبیین شوند. مثل اینکه فتاوی معتبر از نظر قانونگذار چگونه است از طرفی میتوان به پویایی قانون فکر کرد مثلاً اگر پرونده های زیادی درباره یک موضوعی به دست قضات رسید قانونگذار قانون را درباره آن مسئله چاره اندیشی کند تا بتوان به رسیدگی قانونی آن موضوع پرداخت و از طرفی اگر خوش بینانه نگاه کنیم قضات ممکن است در تفسیر بعضی از کلمات در قانون مجازات اسلامی بخش حدود عاجز شوند و با مراجعه به فقه این مسئله روشن شود.

برای مطالعه بیشتر به مقالات نامبرده مراجعه کنید:

- ۱- ارزیابی ماده ۲۲۰ ق.ا.م.د در پرتو اصل شفافیت قانون
- ۲- قبض و بسط اصل ۱۶۷ قانون اساسی در قلمرو کیفری
- ۳- حاکمیت یا عدم حاکمیت اصل ۱۶۷ ق.ا.م.د در امور کیفری با نگاهی به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۴- «فتوا» یا «قانون» نگاهی به اصل ۱۶۷ قانون اساسی





تحليل تاريخي احقوقي

مروري بر

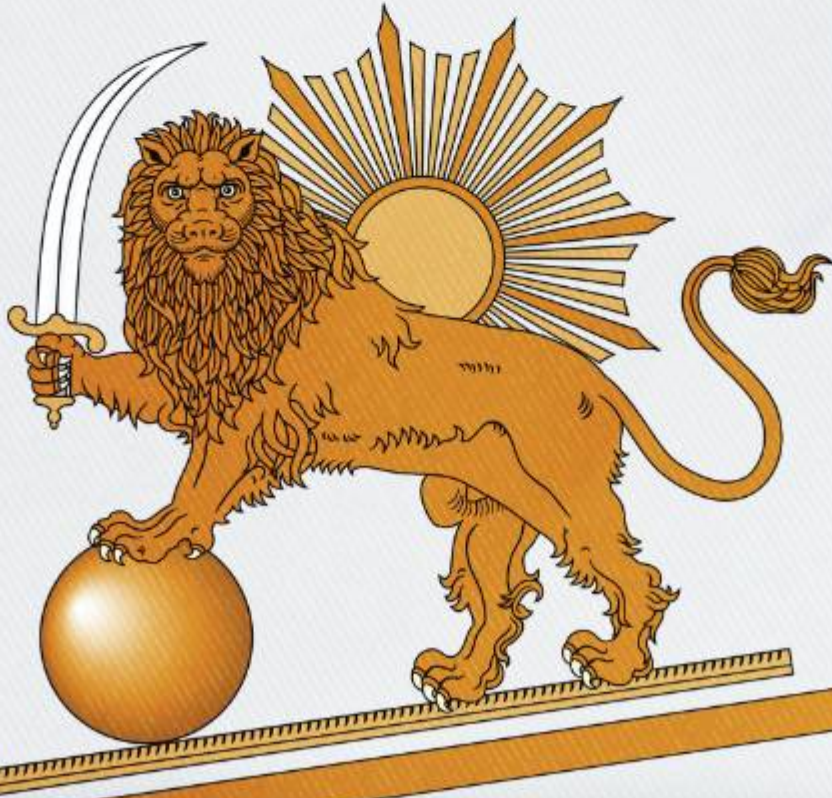
ايرادات و نواقص وارد بر

قانون اساسي مشروطه

و چگونگي اضافه شدن متمم



هيئت تحريريه





اولین قانون اساسی ایران در تاریخ ۸ دی ۱۲۵۸ به امضای مظفرالدین شاه و ولیعهد ایشان رسید. این قانون اساسی ۵۱ ماده ای هرچند قانونگذاری را به نمایندگان ملت واگذار می کند، و از این حیث قدرت استبداد را محدود می سازد دارای چند نقطه ضعف است. اکنون با هم می خوانیم که این قانون اساسی دارای چه نقایصی است.



اولاً، هنوز در هیچ اصلی از آن به برابری مردم اشاره نشده است؛ در نتیجه معلوم نیست که با اعلام مشروعیت امتیازهای روحانی و اشرافی به جای خود باقی است یا نه؟ به علاوه چون حاکمیت ملی چنانکه در سطور آینده خواهیم دید، نتیجه مستقیم برابری افراد ملت است، مبنای حکومت کاملاً مشخص نیست و جای این پرسش است که آیا حاکمیت کلابه ملت تعلق دارد یا خیر؟

ثانیاً بسیاری از آزادی های فردی تضمین نشده است. هنوز حکومت می تواند بی آنکه برخلاف قانونی رفتار کرده باشد، مردم را خودسرانه به زندان بیندازد و اموال آنان را بگیرد و مجازاتشان کند. هنوز آزادی های عمومی از قبیل آزادی احزاب، به مردم داده نشده و به آزادی مطبوعات در ضمن اصلی دیگر اشاره شده است.

ثالثاً به تفکیک قوای حکومت، که یکی از مظاهر دموکراسی است، اشاره نشده است و معلوم نیست که استقلال مجلسی که با آن خون دل به دست آمده تا چه حد است و رابطه آن با دولت بر چه پایه ای است.

رابعاً استقلال قوه قضایی محرز نیست و معلوم نیست که آیا قضات همان روحانیان خواهند بود یا باید حق مردم را به دست نمایندگان ملت داد، آیا قضات در اختیار دولت هستند یا خیر؟ آیا دولت می تواند هر وقت که خواست محکمه خاصی با افراد معین تشکیل دهد؟

خامساً معلوم نیست که اوامر پادشاه آیا مستقیماً قابل اجرا است یا زمانی که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد؟ سادساً قانون اساسی ۵۱ ماده ای وزیران را در برابر پادشاه مسئول شناخته نه در برابر مجلس (اصل ۲۸ قانون اساسی که بعد به وسیله اصل ۴۴ متمم اصلاح شده) این وضع برخلاف تمام اصول دموکراسی بود و نتیجه، آن شد که چون مجلس، وزیران را برای ادای توضیح احضار می کرد، آنان حاضر نمی شدند و مجلس نیز چاره ای به جز شکوه و شکایت نداشت.

این نقایص تا حدودی در متمم قانون اساسی برطرف شده است.



زیرا طرفداران محمدعلی شاه با توسل بر دین و مذهب، افکار را بر ضد بعضی از اصول دموکراسی که باید در متمم گنجانیده شود برانگیخته بودند و همینطور تعدادی از مشروطه طلبان نیز بر سر دوراهی دین و دموکراسی مردد بودند.

سرانجام متمم قانون اساسی آماده شد، این قانون متضمن اصول تازه‌ای بود.

۱- به موجب متمم قانون اساسی افراد کشور صرف نظر از دین و مذهب و طبقه متساوی الحقوق هستند، با تصویب این اصل مسلمان همان اندازه حق دارد که غیر مسلمان و به اضافه کلیه امتیازهای اشرافی و روحانی لغو میشود.

۲- آزادی‌های عمومی از قبیل آزادی مطبوعات، آزادی احزاب و جمعیت‌ها و آزادی‌های فردی رسماً اعلام می‌شود.

۳- به موجب این قانون، قوای حکومت ناشی از ملت شناخته می‌شود و به سه رشته مجزا: قوه قانون گذاری، قوه قضایی و قوه اجرایی تقسیم می‌شود.

۴- با تصویب این قانون حق قضاوت از روحانیان و حکام سلب میشود و به قوه قضایی که یکی از سه رکن دموکراسی است منتقل می‌گردد، به موجب این قانون قضاوت در کار خود مستقلند و تشکیل دادگاه باید به حکم قانون باشد و دولت حق تغییر قضاوت را ندارد.

۵- به موجب این قانون اوامر پادشاه وقتی قابل اجرا است که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد.

۶- طبق معمول همه کشورهای دموکراسی، وزیران در برابر مجلس مسئول هستند و غیره ...

متمم قانون اساسی با دربر داشتن این اصول موجب دودستگی در مجلس شد.

تا آن زمان بسیاری از روحانیان طرفدار مشروطه نمی‌دانستند که حکومت دموکراسی در برابر مذهب بیطرف است، اما پس از آنکه دانستند لازمه مساوات، لغو کلیه امتیازهای روحانی است، ناخشنود شدند. جمعی سست شدند و جمعی کوشش خود را متوقف کردند و نخستین تفرقه در میان مشروطه خواهان پدید آمد.

مظفرالدین شاه که آخرین روزهای عمر خود را هنگام امضای قانون اساسی سپری می‌کرد؛ ۱۰ روز بعد از امضای قانون اساسی درگذشت و فرزند مستبد او جانشین وی شد. محمدعلی شاه از آغاز کار دشمنی با مشروطه را آشکارتر کرد و به وزیران دستور داد در مجلس حاضر نشوند، در نتیجه کار مجلس فلج شد و وزیران در پاسخ احضار مجلس پیام می‌دادند که مطالب خود را بنویسند، ما هم کتبا جواب می‌دهیم. از طرف دیگر نمایندگان آزادیخواه به تدریج نقایص قانون اساسی را برمی‌شمردند. اینان ابتدا همین قانون را به محضر شاه رسانیدند و پس از رسمیت یافتن قانون اساسی قانون کامل‌تری را خواستار شدند. محمدعلی شاه به شکل‌های مختلف در برابر مجلس ایستادگی می‌کرد، هنگامی که هیئت دولت او به مجلس معرفی می‌شد، معلوم شد که عده‌ای به بهانه اینکه وزرای لقبی هستند نه شغلی نمی‌خواهند مسئول باشند و حتی در مجلس شرکت کنند. کار به جایی رسید که هنگامی که در مجلس از صدر اعظم وقت سوال پرسیده شد که آیا حکومت ایران مشروطه است یا خیر، صریحاً گفت: خیر ما دولت مشروطه نیستیم و دولت به شما مشروطه نداده مجلسی که دارید جهت وضع قوانین است.

عکس العمل مردم در این قانون شکنی‌ها شدید بود، تقریباً ۵۰ روز پس از امضای قانون اساسی در تبریز شورش سختی پدید آمد و شورشیان خواستار این بودند که اولاً محمدعلی شاه باید دستخطی برای عامه صادر نماید که دولت ایران مشروطه تامه است، ثانیاً عدد وزرای مسئول فعلاً از ۸ عدد متجاوز نیست، ثالثاً از این به بعد از خارجه نباید وزیر معین مقرر شود. به علاوه چهار تقاضای دیگر نیز بود. دولت مدتی به بهانه اینکه مشروطه لفظ غلطی است با درخواست مردم موافقت نمی‌کرد اما چون شورش ادامه داشت، پادشاه طی فرمانی رسمی تصدیق کرد که دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنسی توسیون بشمار می‌آید. در طی پیشامدهایی که رخ داد مجلس دانست که قانون اساسی ۵۱ ماده‌ای برای روشن ساختن رابطه دولت و ملت کافی نیست و لزوم نوشتن متممی بر آن پیش از پیش احساس شد، برای این کار مجلس هیئتی را انتخاب کرد. این هیئت با استفاده از قانون اساسی بلژیک و تا حدی قانون اساسی فرانسه و توجه به قوانین کشورهای بالکان به تدوین متمم قانون اساسی پرداخت، این کار چندین ماه به طول انجامید



محمدعلی شاه آتش این اختلاف را بشدت دامن می زد؛ این اختلافات به نمایندگان مجلس نیز کشیده شد عده ای سنگ شریعت خواهی به سینه کوفتند و گفتند که ۱۳۳۱ حکومت باید مشروعه باشد نه مشروطه.

کار به جایی رسید که از سه نفر روحانی مشهور که دوتن از آنها به جنبش مشروطه کمک های بسیار کرده بودند، شیخ فضل الله نوری رسماً به مخالفت با مشروطه درآمد و طباطبائی و بهبهانی در هیاهوی مشروطه و مشروعه خاموشی گزیدند. مشروطه طلبان واقعی که خطر را احساس کردند، گرد عده ای از روحانیان گمنام که

هیچگاه کسی پیرامونشان نبود جمع شدند و آنها را روحانی بزرگ خواندند. آنها را به پیش انداختن و نوشته های مترقی خود را به امضای آنها رساندند. این روحانیان نیز که بازار خود را پر رونق می دیدند و دستگاه تازه را از برکت وجود مشروطه می دانستند دانسته و ندانسته به میل مشروطه خواهان اقدام می کردند.

ایراد شریعت طلبان به متمم قانون اساسی درباره چند نکته بود:

اولاً می گفتند اصل هشتم که همه مردم در برابر قانون مساوی می شناسد برخلاف دین است و نباید در قانون اساسی گنجانیده شود.

ثانیاً مقررات اصل نوزدهم مبنی بر تحصیل اجباری برخلاف شریعت است.

ثالثاً اصل بیستم مبنی بر آزادی مطبوعات درست نیست و مطبوعات باید زیر نظر علما باشد.

رابعاً باید قوانینی که از مجلس میگذرد به تصویب هیئتی از علما برسد.

میان تهران نیز به کمک تبریز شتافت و محمدعلی شاه با مشاهده این وضع دانست که مردم به آسانی مشروطه را از دست نمی دهند، بدین سبب به خیال کودتا افتاد اما قیام های مردم او را منصرف کرد. در این میان نوشته شیخ فضل الله نوری مبنی بر اینکه قوانین مجلس به تصویب یک جمع روحانی برسد، در مجلس به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی پذیرفته شد. روحانیان مخالف مشروطه خواستند از این پیروزی بهره برداری کنند و با صدور اعلان و اعلامیه به آگاهی مردم برسانند که موجب خشم مردم شدند. در این میان پشتیبان روحانیان ضد مشروطه به نام اتابک، صدراعظم وقت که نقش زیادی در تحریک علما به بست نشستن در شاه عبدالعظیم و دیگر دسیسه ها داشت به دست جوانی کشته شد. کشته شدن اتابک دو اثر داشت: یکی اینکه بسیاری از مستبدان به وحشت افتادند و دیگر آنکه روحانیان بست نشین که پشتیبان اصلی خود را از دست داده بودند بی پول و درمانده شدند. در این مبارزات سران جمعیت های سیاسی تهران باهم متحد شدند و جمعیتی به نام انجمن مرکزی تشکیل دادند. این انجمن نماینده ۱۴۴ جمعیت مختلف بود. افراد انجمن برای تصویب متمم در مجلس بست نشستند و سرانجام علی رغم روحانیان ضد مشروطه متمم قانون اساسی در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به تصویب رسید.

در مورد اینکه پایه های حکومت در قانون اساسی ایران چیست؟ به طور مفصل در چاپ های بعد بحث خواهیم کرد.

مصطفی رحیمی
قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی
صفحه ۷۴ الی ۸۳، ۱۳۵۷

همه اینها مخالفتی آشکار با اصول حکومت مشروطه داشت و به همین دلیل با مقاومت رهبران مشروطه و مردم مواجه شد. مردم از شهر های تهران، تبریز، اصفهان، شیراز، انزلی، سلماس، مراغه، ارومیه سر به شورش برداشتند و تصویب متمم را علی رغم روحانیان خواستار شدند. محمدعلی شاه برای سرکوب شورش ها خواست با ترور رهبران مشروطه تبریز را که سرسخت ترین مبارزان مشروطه بودند از میان بردارد. اما تبریزیان به موقع متوجه خطر شدند و شهر حالت آمادگی جنگی به خود گرفت. در این

نشریه علمی - دانشجویی آیین داد

نشریه انجمن علمی دانشجویی حقوق

دانشگاه شاهد تهران



بهار ۱۴۰۴